

## ۱۰ پرسش، ۱۴ دیدگاه

- ۱- نقش برنامه اول و دوم توسعه اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی را در شکل‌گیری آراء عمومی انتخابات دوم خرداد چگونه ارزیابی می‌کنید؟
- ۲- آیا می‌توان انتخابات دوم خرداد را نتیجه تحولاتی در ساختار اجتماعی ایران دانست؟
- ۳- انتخابات دوم خرداد چه تغییراتی را در ساختار نظام سیاسی کشور ایجاد کرد؟
- ۴- محوری‌ترین عامل مشارکت وسیع مردم، در انتخابات دوم خرداد را چه می‌دانید؟
- ۵- مهم‌ترین مفاهیمی که در جریان انتخابات دوم خرداد وارد فرهنگ سیاسی جامعه ما شد، چه بودند؟
- ۶- آیا اشکال و روش‌های تبلیغاتی به کار گرفته شده توسط کاندیدها تأییری اساسی در سرلوحه‌ها و نتیجه انتخابات داشته است؟
- ۷- در شکل‌گیری آراء مردم، نقش نیروهای روشنفکر را (به طور عام) چگونه ارزیابی می‌کنید؟
- ۸- تشکل‌های سیاسی فعال در انتخابات دوم خرداد، نماینده کدام پایگاه اقتصادی - اجتماعی بودند؟
- ۹- تأثیر شرایط را در انتخابات دوم خرداد، چگونه ارزیابی می‌کنید؟
- ۱۰- چالش اصلی در صحنه سیاست و اجتماع، پس از دوم خرداد میان گروه‌های اجتماعی و سیاسی بوده و آینده این چالش را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

### دکتر حبیب‌الله پیمان

۱. برنامه‌های اول و دوم توسعه اقتصادی - اجتماعی، هر چند در نیل به هدف‌های پیش‌بینی شده کامیاب نبودند، ولی از چند طریق در ایجاد زمینه برای رخداد دوم خرداد مؤثر واقع شدند!

الف. در برنامه‌ها، هدف‌های بلندپروازانه‌ای در زمینه رشد و توسعه اقتصادی و ورود ایران به عرصه بازار جهانی از طریق افزایش تولید و شکوفایی اقتصادی و در نتیجه، توسعه صادرات غیرنفتی در نظر گرفته شده بود. اهداف و انتظاراتی که با تبلیغات گسترده، به مراتب بیش از آنچه حقا در همان برنامه‌ها پیش‌بینی و در نظر گرفته شده بودند، تبلیغ شدند.

این تبلیغات میان مردم و واقعیت‌ها پرده کشیده و انتظاراتی را دامن زد که واقعیت نداشتند و تحقق‌پذیر نبودند.

علاوه بر این، در اثر توسعه روابط با دنیای بیرون، و افزایش مبادله سریع اطلاعات در طول دو برنامه، تقریباً تمامی مردم از اوضاع جهان و

پیشرفت‌ها و دستاوردهای تمدن بشری و علوم و فنون جدید با خبر شدند. و در همان حال، در داخل کشور، مسئولان حکومت و مدیران برنامه‌ها که از تأمین همان سطح از زندگی و رشد و توسعه‌ای که پیوسته وعده می‌دادند ناتوان بودند، به اغراق‌گویی و فقدان احساس مسئولیت نسبت به پیامدهای هر سخن و وعده‌ای، پیشرفت‌های آن کشورها را در برابر پیشرفت‌ها و دستاوردهای دوران سازندگی در ایران ناچیز جلوه می‌دادند.

به این هم کفایت نشد و مسئولان درجه اول، مردم را که به اقتضای شرایط دوران انقلاب و جنگ و محاصره اقتصادی تا حدودی به قناعت خو کرده و سطح انتظارات خود را پایین کشیده، برنامه زندگی خویش را با تنگناها و محدودیت‌های موجود متناسب کرده بودند، به مصرف کردن و برخوردار شدن از مواهب مادی و رفاه و لذت بیشتر ترغیب کردند.

این‌ها روی هم در بالا بردن سطح انتظارات جامعه برای بهره‌مندی از مواهب مادی و نتایج

پیشرفت و توسعه اقتصادی - اجتماعی بسیار مؤثر واقع شد و، حال آن‌که واقعیت‌ها هرگز با چنین تقاضایی از مصرف و بهره‌مندی هماهنگی نداشتند. برنامه‌ها به هدف‌ها نرسیدند که اگر هم می‌رسیدند، در این مرحله، ارضاء چنین سطحی از تقاضا و انتظار ناممکن بود. بدیهی است وقتی واقعیت‌های تلخ مثل افزایش تورم، تشدید فقر و کاهش بیشتر قدرت خرید توده در اثر کاهش ارزش پول و افزایش بیکاری و ده‌ها کمبود و نارسای دیگر، بر تبلیغات، پیشی گرفتند، سرخورده‌گی خشم و نارضایتی عمیقی در میان اکثریت مردم پدید آمد.

ب. در همین دوره، دست مدیران و مسئولان در نظام اداری و مالی و بانکی کشور برای ریخت و پاش و مصرف زیاد و تجمل‌گرایی و مالا سوء استفاده مالی بازگذاشته شد. در نتیجه، مردم از یک سو می‌دیدند که مسئولان و مدیران در مصرف و تجمل‌گرایی و ریخت و پاش ثروت‌های ملی، دست‌بازی دارند. در مسافرت‌ها، سمینارها و



هر چیز و رویدادی دلیل می‌خواهد و پیوسته در جست‌وجوی علی‌حدث و تبیین و ریشه‌یابی و پیش‌بینی فرجام امور است. بنابراین، چشم و گوش بسته هر سخن را نمی‌پذیرند و در چهارچوب عقاید قالبی و جزئی برای همیشه محصور و رندانی نمی‌مانند. بدیهی است که سیاست‌های موجود این قشر را راضی نمی‌کرد و منطق و استدلال مدیران در توجیه تاکامی‌ها یا دفاع از سیاست‌ها، آنان را قانع نمی‌ساخت. در نتیجه، اکثریت دانشجویان به خیل عظیم ناراضیان و منتقدان پیوستند و در برابر مواضع رسمی، موضع مخالف گرفتند.

**۲. برخی از تحولاتی که در ساختار اجتماعی ایران، به سهم خود، زمینه ساز رویداد دوم خرداد بودند، عبارتند از:**

الف. نخستین تحول در ساختار جمعیتی جامعه رخ داده بود. میلیون‌ها کودکی که در سال‌های نخست بعد از انقلاب و با تشویق رهبران، در حجم بالایی متولد شدند، در آستانه انتخابات بین ۱۶ تا ۲۰ سال سن داشتند. آنان همه، جوان، آرزومند و پُر تحرک و جسور بودند، اما چشم‌انداز امیدبخشی در برابر خود نمی‌دیدند. آینده تحصیلی و شغلی‌شان مبهم و تیره بود و هست. میدان مساعد و فضای امنی برای بروز احساسات، بیان خواسته‌ها و صرف انرژی پرتوان خویش نمی‌یابند و راهی برای رشد دادن به استعدادها و بروز توانایی‌های بالقوه در خود نمی‌شناسند. از سوی دیگر، با انواعی از محرومیت‌های مادی و اجتماعی و فرهنگی روبه‌رو هستند که بر روح حساس و جسم پرتحرک آنان تأثیر سوء می‌گذارد، در هر قدم مجبور به تحمل انواعی از فشارها، تحمیل‌های فیزیکی و تحقیر و

کنگردها و مهمانی‌ها و آمد و شدها، تروت زیادی هزینه می‌شود و یا می‌شنیدند که هر روز تعدادی از مدیران به دلیل سوء استفاده‌های کلان مالی، اختلاس اموال ملت و رشوه‌خواری تحت تعقیب قرار می‌گیرند. از چه اعلام می‌شود احتمالاً یک هزارم از آن چه رخ می‌دهد، نیست. و از سوی دیگر، محرومیت‌ها و مشکلات زندگی خود را می‌دیدند و ناتوانی از تأمین حداقل نیازهای اساسی؛ این نیز بر سرسوزختگی و خشم آن‌ها از اوضاع جاری می‌افزود. و این هر دو، جدا از تعارض آشکاری است که مردم در این سال‌ها میان آرمان‌های انقلاب و امیدهایی که در دل‌ها پروراندند از یک‌سو و عملکرد حاکمیت در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از سوی دیگر مشاهده می‌کردند.

ب. یکی از هدف‌های برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی، توسعه آموزش عالی بود. این زمینه هر نوع محدودیتی از پیش پای مسئولان برداشته شد؛ هدف این بود که بخشی هر چه بزرگتری از خیل عظیم جوانانی که از دبیرستان‌های کشور فارغ التحصیل می‌شدند، جذب دانشگاه‌ها و آموزش عالی شوند تا بحران بیکاری و سرگردانی جوانان که منشاء انواعی از مشکلات و دردسر برای جامعه و حکومت می‌شود وخیم‌تر نشده یا به تأخیر افتد. در نتیجه، انواع مؤسسات آموزش عالی چون قارچ همه جا رویندند و ظرفیت دانشگاه‌های موجود بدون افزایش توانایی‌های واقعی‌شان، و نیز توسعه ظرفیت بخش‌های تولیدی برای جذب نیروی کار، افزایش یافت، طی چند سال صدها هزار محصل جذب آموزش عالی شده پس از چندی فارغ التحصیل شدند. افزایش تعداد دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها به معنای افزایش جمعیت آگاه و حساس به مسائل بوده، در ضمن فزاینده‌ای مناسبی برای بحث و گفت‌وگو میان نسل جوان و شکل‌گیری اندیشه‌های تازه و رسیدن به سطحی از خمدلی و وفاق روی نیازها و مسائل مشترک به وجود آمد. توسعه دانشگاه‌ها، دانشجویان را به یک قدرت اجتماعی بزرگ تبدیل کرد، نیرویی که به خاطر سر و کار داشتن قشر دانشجو که در حال فراگرفتن با مسائل علمی و عقلی، ذهنی بازتر پیدا کرده و برای

ایذاء روانی و جسمی هستند. خود را بی‌پناه و در وضعیتی ناامن می‌یابند و این در حالی است که امکاناتی برای کسب هویت و به دست گرفتن یک موقعیت اجتماعی مطمئن در برابرشان وجود نداشته است. واضح است که چرا این نسل باید از وضع موجود به شدت ناخرسند و خواهان تغییر آن باشد و از هر فرصت برای ابراز نارضایتی خویش استفاده کند. به ویژه که در همین سال‌ها، به رغم همه محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها، به برکت وسائل ارتباط جمعی و شبکه ارتباطات و اطلاع‌رسانی جهانی، تصویر و چشم‌انداز کاملاً متضادی از زندگی جوانان سرزمین‌های دور، در برابرشان ترسیم شده و می‌شود.

ب. تحول اجتماعی دیگر، تغییر موقعیت زنان در جامعه امروزی ایران است. به رغم همه محدودیت‌های فقهی و قانونی و اجتماعی که در برابر حضور فعال تر زنان در جامعه و ارتقاء موقعیت اجتماعی و فرهنگی آنان وجود دارد، به برکت انقلاب و فشار رو به تزايدشان برای کسب حقوق برابر و رفع محرومیت‌های تاریخی، زنان ایرانی در سطح بی‌سابقه‌ای در صحنه‌های مختلف زندگی اجتماعی، سیاسی و علمی و فرهنگی حضور پیدا کرده‌اند. سאלد حقوق زنان و مشکلات و محرومیت‌هایی که دست به گریبان آن‌هاست، در سطح وسیعی در جراید و رسانه‌ها مطرح و موقعیت دشوارشان، توسط محافل اجتماعی و رسانه‌های داخلی و خارجی بازگو و برجسته شد. به طوری که در یک دهه اخیر، زنان به سرعت و در سطح وسیعی با حقوق خود آشنا شدند و نسبت به محرومیت‌ها و استضعاف تاریخی‌شان خود آگاه شده و علیه موانع

**• دکتر پیمان: در جامعه**

سیاسی، قشرها و طبقات اجتماعی بیشتر اوقات، بی‌اعتنا به منافع طبقاتی خود، موضعگیری سیاسی می‌کنند، و چه بسا به کسانی رأی داده و یا حمایتشان می‌کنند که با آن‌ها تضاد منافع دارند.

حقوقی و فقهی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی که در برابر رشد و حضور مستقل آن‌ها در عرصه‌های مختلف زندگی قرار دارند، برانگیخته شدند. انتخابات دوم خرداد، چنین فرصتی را برای آنان فراهم نمود.

پ. سومین تحول اجتماعی مؤثر در انتخابات دوم خرداد، تغییر در سلسله مراتب و طبقه‌بندی اجتماعی است. انقلاب سال ۵۷، نظام طبقاتی جامعه ایران را تغییر داد، انتظار مردم و شعارهای انقلاب ایجاب می‌کرد که اگر ساختار طبقاتی جامعه به کلی از بین نمی‌رود، لااقل فاصله طبقاتی به نحو قابل ملاحظه‌ای کاهش یابد و عدالت و برابری بیشتری در میان مردم برقرار شود.

در نخستین مرحله، با فروپاشی قشر بالایی طبقه سرمایه‌داری وابسته و مالی و تجاری و صنعتی و مصادره اموال آنان و ملی شدن مؤسسات بزرگ تولیدی و تجاری و بانک‌ها، گام بلندی در راه تغییر ساختار طبقاتی برداشته شد. تضعیف قشر بالایی طبقه سرمایه‌داری وابسته، تقویت و رشد طبقات میانی، به ویژه تجار متوسط بازار و کسبه و پیشه‌وران را به دنبال داشت. در ادامه این تغییرات و با طرح تقسیم اراضی میان کشاورزان، تغییرات مشابهی در جامعه‌های روستائی به وقوع پیوست و دست سرمایه‌داری وابسته از رأس شرکت‌های بزرگ کشت و صنعت و مؤسسات بزرگ مکانیزه کوتاه شد، و در نتیجه قدرت جمعیت خرده مالک و کشاورزان صاحب زمین افزایش یافت. این تحولات همه در کاهش فاصله‌های طبقاتی، ایجاد هماهنگی و سوازن بیشتر در میان طبقات و گروه‌های مختلف درآمد، مؤثر افتادند.

اما چندی نگذشت که این روند متوقف و روند معکوس آن آغاز شد. قشری از سرمایه‌داری متوسط تجاری، بر مراکز تصمیم‌گیری و قدرت سیاسی و نهادها و مؤسسات اقتصادی، مصادره یا ملی شده، مسلط شدند. خلاء رهبری و مدیریت اقتصاد کشور (ناشی از حذف کلان سرمایه‌داری وابسته صنعتی) توسط آنان پر شد. بخش صنعت کشور، زیر تأثیر این تحولات و تنگناهای گوناگون از جمله: ضعف مدیریت دولتی و ناتوانی بورژوازی دلال تجاری در رهبری صنعت مدرن، دچار رکود

شد و به جای آن بخش تجاری و خدمات به سرعت گسترش یافت. درآمدهای ارزی نفت صرف واردات کالا و پرکردن بازار و رفع کمبودهای ناشی از کاهش تولید داخلی شد. از سوی دیگر، قشر جدیدی از مدیران دولتی، اداره صنایع و مؤسسات ملی شده و مصادره شده را به دست گرفتند و با سوء استفاده از قدرت، ثروت‌های کلان به جیب زدند. مؤسسات پر درآمد و اموال و ثروت‌های منقول و غیرمنقول زیادی با شرایط بسیار آسان و تقریباً مجانی به مالکیت آنان و وابستگان‌شان منتقل شد. نابرابری ارزشی دلار با ریال، راه سوءاستفاده از معاملات ارزی غیرقانونی را باز کرد و از این راه ثروت عظیمی در دست‌های دارندگان قدرت و مدیران انباشته شد. به این ترتیب، قدرت سیاسی و مدیریت مؤسسات اقتصادی در شرایطی که نظارت دقیق قانون و نهادهای مردمی و دموکراتیک وجود نداشت، به ظهور یک طبقه اجتماعی و اقتصادی مسلط کمک کرد. قدرت سیاسی و مدیریت، عامل کسب قدرت و برتری اقتصادی و طبقاتی شد. طبقه اشرافی جدیدی از ترکیب دو قشر مدیران دیوانسالاری و تعدادی تجار دلال که صاحب قدرت سیاسی شده بودند، شکل گرفتند و بر جایگاه قشر بالای طبقه سرمایه‌داری وابسته صنعتی پیشین، تکیه زدند.

همزمان با این تحولات، زیر فشار تنگناهای اقتصادی، رکود صنعت و افزایش تورم و محدودیت‌های سیاسی، طبقه متوسط جامعه که دو دهه قبل گسترش پیدا کرده و صاحب قدرت و موقعیت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نیرومندی شده بود، تضعیف شد. فاصله طبقاتی

مجدداً رو به افزایش نهاد و صاحبان درآمدهای ثابت هر روز فقیرتر از روز پیش شدند. ساختار جامعه به سوی دو قطبی شدن سیر کرد، جامعه به اندازه کافی سیاسی بود که این تحولات را بفهمد و عوامل آن‌ها را بشناسد و در نتیجه، تضاد میان منافع طبقه اشرافی که قدرت سیاسی و اداری را در کنترل داشت و طبقات متوسط جامعه، (کسبه و پیشه‌وران و تجار خرده پا، کارشناسان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و کارگران یدی و فکری جامعه)، در ذهنیت مردم جای گرفت و نارضایتی و

خشم آنان را علیه طبقه مزبور برانگیخت. همه این طبقات در دوم خرداد بر ضد کاندیدای طبقه حاکم به پا خاستند و برای شکست دادن آن به نامزد مقابل رأی دادند.

در این جبهه‌گیری و مقاومت، به ویژه نقش طبقه متوسط که در ضمن از آگاهی سیاسی و شعور طبقاتی و دانش فکری و فلسفی بیشتری بهره‌مند است، قابل توجه بود.

تفکیک طبقاتی صورت نگرفته است، یعنی قشرها و طبقات اجتماعی بیشتر اوقات بی اعتنا به منافع و



موقعیت طبقاتی خود، موضعگیری سیاسی می‌کنند، و چه بسا به کسانی رأی می‌دهند یا به حمایت‌شان برمی‌خیزند که با آن‌ها تضاد منافع دارند. مشکلاتی که در راه تشکیل احزاب سیاسی و سازمان‌های صنفی وجود داشته و دارد، به ادامه وضعیت «توده‌ای» جامعه کمک کرده است. در چنین جامعه‌ای افراد از داشتن روابط افقی و بر پایه شایسته و فهم مشترک طبقاتی، سیاسی یا ایدئولوژیک، محرومند. به طوری که در حالت عادی هر فرد تنها و یگانه عمل می‌کند و انزوای سیاسی و گرایش‌های فردگرایانه در جامعه غلبه دارد. در چنین وضعیتی، مردم که به صورت یک توده بی‌شکل‌اند، خیلی آسان و سریع تحت تأثیر محرک‌های احساسی و عاطفی که توسط شخصیت‌ها به کار می‌افتند، قرار می‌گیرند و دست به گنش اجتماعی و سیاسی می‌زنند. فقدان معیارهای روشن و تفکیک شده اجتماعی و فکری، باعث انتشار سریع اخبار و شایعات و سرایت احساسات و گرایش‌ها در میان مردم می‌شود. بدیهی است، مردم اخبار و شایعاتی را می‌پذیرند

که اولاً از کانون‌های مورد علاقه و اعتمادشان صادر می‌شود، ثانیاً با خواسته‌ها و گرایش‌های مشترک - هر چند بیان نشده‌شان - سازگار باشد و از سوی عواملی تحریک به عمل می‌شوند که آنان را موافق و همراه خویش می‌یابند. در آستانه انتخابات دوم خرداد، از سال‌های پیش از آن، اعتماد اکثریت مردم

### ● روشنفکران در جهت‌دادن به تمایلات و آراء مردم نقشی برجسته داشتند. بدیهی است که کار روشنفکران از همان آستانه انتخابات آغاز نشد. از سال‌ها پیش آن‌ها مردم را در فهم رویدادهای جامعه و علل محرومیت‌ها و... یاری کرده بودند.

از رسانه‌های رسمی حکومت سلب شده بود و لذا به جای تأثیر پذیری از بالا و مرکز، زیر تأثیر احساسات و یا اخبار و شایعاتی قرار می‌گرفتند که از فردی در درون جامعه به فرد دیگر منتقل شد.

از این طریق بود که مردم با عوامل نارضایتی یکدیگر آشنا شدند و به همدردی وسیع میان خود پی بردند. طی سال‌های گذشته در درون محافل خانوادگی، در اتوبوس، تاکسی و صف‌های خرید کالا و مایحتاج، در کوچه و خیابان در هر جا که دو نفر گرد می‌آمدند و گنش اجتماعی برقرار می‌شد، یک جریان قوی و مؤثر مبادله اطلاعات و گرایش‌ها و احساسات صورتی گرفت و به تدریج توافق جهانی بر بسیاری مسائل و گرایش‌ها حاصل می‌شد. واکنش مشترک و همدلانه مردم در دوم خرداد یکی از نمودهای برجسته این فرآیند اجتماعی بود.

۳. انتخابات دوم خرداد یکپارچگی ساختار سیاسی کشور را که قبلاً هم مرکز کامل و منسجم نبود، دچار آشفتگی تازه‌ای کرده است. رأس قوه مجریه را در تقابل با مصالح جریانی قرارداد که دو قوه مقننه و قضائیه و تقریباً تمامی نهادهای نظامی، اطلاعاتی و انتظامی کشور را زیر نفوذ و کنترل خویش دارد نظام حقوقی حاکمیت مطلقه دینی به چالش کشیده شد و بسیاری از

تعارض‌های درونی، آشکار شد، بر مرکزیت قدرت سیاسی (ساترالیسم) ضربه وارد آمد و توان حاکمیت برای مواجهه یکپارچه با مبارزه‌طلبی‌های بیرونی و قطع و قمع مخالفت‌ها و خاموش کردن انتقادات، کاهش یافت.

۴. آنچه مردم را در دوم خرداد به شرکت وسیع و بی‌سابقه در رأی‌گیری وادار کرد، دو چیز بود: الف. نارضایتی عمومی از جناحی که اکنون با تمام قوا برای پیروزی کاندیدای خود و قبضه کردن قوه مجریه وارد میدان مبارزه شده بود، هر چند تاخرسندی مردم از وضع موجود و سیاست‌های حاکمیت دلائل متفاوتی داشت. ولی همه در ابراز مخالفت با سیاست‌های حاکم و دادن رأی منفی و عدم اعتماد به حاکمیت، اشتراک نظر داشتند.

ب. این احساس مشترک که بعد از سال‌ها خفقان، فرصتی کم سابقه پیش آمده است که می‌توانند به شیوه‌ای قانونی و مسالمت‌آمیز و بدون خطر و کم هزینه و با پرهیز از قهر و خشونت، نارضامندی خود را از اوضاع جاری ابراز کنند، مردم را واداشت تا با شرکت در انتخابات و دادن رأی مثبت به آقای خاتمی هم قدرت و تمایلات حقیقی خود را به مخالفان بقیه‌مانند و هم، برخواسته‌های اصلی خود یعنی آزادی از فشار و رهایی از قیومیت، بدست آوردن امنیت و حق حکومت بر خویش، تأکید و با فشاری کنند.

۵. در درجه اول مفهوم «جامعه مدنی» است که در سطح وسیعی مطرح و مورد بحث و کنکاش قرار گرفت و به دنبالش مفاهیمی چون کثرت‌گرایی (پلورالیسم) سیاسی و دینی، مدارا، خردگرایی، دموکراسی و توسعه سیاسی، که به فراوانی در ادبیات و کفتمان‌ها و چالش‌های سیاسی به کار می‌روند.

۶. جواب مثبت است؛ بدین معنی که روش‌های تبلیغاتی جناح راست که بر تحریک احساسات و عصیتهای دینی و لجن‌مال کردن چهره‌های جریان‌های مخالف، پراکندن شایعات دروغ و صحنه‌سازی، برای بی اعتبار کردن نامزد

رقیب و هزینه کردن بی دریغ ارزش‌ها و معتقدات دینی و چهره‌های رسمی و رهبران حکومت و روحانیت مبتنی بود، یکسره به زیان خودشان و افزایش محبوبیت نامزد رقیب تمام می‌شد.

در مقابل، در تبلیغات به سود آقای خاتمی، اساساً روی چیزهایی تأکید می‌شد که بیانگر خواست مردم و منعکس‌کننده ناخشنودی‌هایشان بود. مثل آزادی و امنیت، حاکمیت قانون، جامعه مدنی و مدارا و خردگرایی و نفی قهر و خشونت. درست همان چیزهایی که در جامعه وجود نداشت، و موجب آن همه رنج و ناملايمات برای مردم شده بود. از آن طرف سعی در برانگیختن احساسات کاذب می‌شد و در این سو مردم به تعقل و آرامش و مدارا خوانده شدند.

۷. نقش روشنفکران در جهت دادن به تمایلات و آراء مردم نقشی برجسته داشتند. بدیهی است که کار روشنفکران از همان آستانه انتخابات آغاز نشد. از سال‌ها پیش آن‌ها مردم را در تحلیل و فهم رویدادهای جامعه، علل محرومیت‌ها و



نابه‌سامانی‌ها و شناخت ریشه تلخکامی‌ها و رنج‌هاشان یاری کرده بودند. ذهن مردم را با مفاهیمی چون آزادی، دموکراسی و حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی و جامعه مدنی، برابری حقوق زن و مرد، بحران اقتصادی و بحران هویت، آشنا کرده، پیوسته آن‌ها را به مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی ترغیب می‌کردند و به نیروئی که در همدلی و وحدت عمل آنان نهفته است، امیدوار و مطمئن می‌کردند.

با توجه به تغییراتی که در سال‌های اخیر در

شرایط سیاسی جامعه پدید آمده بود، نیروهای روشنفکری تصمیم گرفتند در انتخابات مجلس پنجم و سپس به طور وسیع تری در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کنند. موقعیت تازه‌ای که سبب این تغییر رویه شده بود از نگاه مردم پنهان نبود.

**۸. احزاب و تشکلهای درون و بیرون حاکمیت، برخی به طور مشخص و بارز و بعضی به گونه‌ای ناروشن و تعریف نشده، به ترتیب، منافع و خواست‌های طبقات اجتماعی زیر را نمایندگی می‌کنند:** بورژوازی دلال تجاری، قشر روحانیون و فقهای سنت‌گرای وابسته به قدرت، طبقه سرمایه‌داری مدرن صنعتی و تکنوکرات‌های وابسته به آن، کسبه و پیشه‌وران، سرمایه‌داری لیبرال، روشنفکران و کارگران.

**۹. اوضاع جهانی از چند جهت، تأثیری محدود بر جریان انتخابات وارد کرد. این تأثیر، در مجموع به زیان نامزد جناح شکست خورده عمل کرد.** ولی فشاری که در اثر موضعگیری‌های رسمی اکثر محافل بین‌المللی علیه نقض حقوق بشر در ایران و منزوی کردن ایران، و نیز، به دلیل فقدان یک مرکز قدرت واحد قانونی و باثبات، بر نظام جمهوری اسلامی وارد می‌شد، به این جناح که مسئول اصلی اعمال این سیاست‌ها بودند، منتقل شد. همه دریافتند که افکار عمومی جهان، قدرت‌های بزرگ صنعتی غرب و نیز عموم کشورهای جهان سوم و ممالک همسایه موافق پیروزی نامزد رقیب، یعنی آقای خاتمی هستند.

استقبالی که دولت‌های شرکت‌کننده در کنفرانس اسلامی تهران از وی به عمل آوردند، مؤید این مطلب است. آن‌ها در پیروزی نامزد رسمی حکومت، ادامه سیاست‌های گذشته را که با سوءظن و بدبینی و دشمنی و تنش همراه بود، می‌دیدند و در پیروزی آقای خاتمی، تنش‌زدائی در روابط بین‌المللی و برقراری مناسبات خشنه و توسعه روابط اقتصادی و فرهنگی و سیاسی میان ایران و سایر کشورها را مشاهده می‌کردند.

**۱۰. از انتخابات به این طرف دو چالش در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران، نمود عینی زیادی پیدا کرده است:**

**الف. میان دو جناح از حاکمیت، یکی جناح راست سنت‌گرای دینی و دیگری میانه‌رو و تجدد خواه، اولی نماینده قشر سرمایه‌داری تجاری دلال و روحانیون و فقهای سنت‌گرای حوزه‌ها و دومی نماینده سرمایه‌داری مدرن صنعتی و کارشناسان و مدیران وابسته. هر یک سعی در تسلط کامل بر مواضع قدرت و پیشبرد سیاست‌هایی دارند که در عین حال متضمن منافع قشرها و طبقات یاد شده است.**

**ب. میان توده مردم، از روشنفکران و طبقه متوسط و کارگران، و سایر اقشار محروم و ضعیف شده که حقوق و آزادی‌ها و منافعشان توسط طبقه اشرافی جدید، پایمال شده و طبقه حاکم‌های که در تشکیل آن، همه جناح‌های درگیر در حاکمیت، سهیم بوده و هستند.**

بعد از انتخابات دوم خرداد، و با پیروزی آقای خاتمی، مردم احساس می‌کنند که شخص وی در این چالش در نقش حامی آنان عمل می‌کند و نقطه اتکائی برای آنان محسوب می‌شود. بنابراین، او را در وابستگی و تعلق به هیچ‌یک از سه جناح اصلی موجود در حکومت نمی‌دانند و وی نیز خود به کرات بر این امر تأکید ورزیده است. با توجه به نقش محوری که جناح راست سنت‌گرای مذهبی در برانگیختن ناراضی‌های مردم و اعمال سیاست‌های خشن بازی کرده است، در شرایط بعد از انتخابات و با توجه به درگیری‌های درون حاکمیت، لبه تیز حملات و چالش‌های مردم، در حال حاضر، روی این جناح متمرکز شده است. در نتیجه، نوعی همراهی و همگامی میان مردم و دو جناح درگیر با جریان راست در درون حاکمیت، مشهود است. این همراهی مقطعی است و سرزبندی میان مردم و مجموعه حکومت را محو نمی‌سازد و تضادهای اصلی را با هم مخدوش نمی‌کند.

پیش‌بینی نتایج دراز مدت چالش‌های یادشده بر اساس داده‌های تاریخی و شناخت نیروهای بالنده و میرای درون جامعه چندان دشوار نیست. در چالش اول، پیروزی نهایی از آن طبقه سرمایه‌داری

صنعتی و نمایندگان سیاسی و فکری آنان در میان گروه‌های سیاسی و فرهنگی جامعه است. هر چند در کوتاه مدت ممکن است جریان راست سنت‌گرا با تکیه بر ابزار قدرت مالی و نظامی، پیروزی‌های مقطعی و کوتاه مدت برای خود فراهم کند. ولی رویکرد واپس‌گرایانه به مسائل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و جزئیات تفکر مذهبی و بیگانگی‌شان از ضرورت‌ها و نیازهای زمان، آنان را به یک جریان میرا تبدیل کرده است و عناصر این جریان جز با پذیرش استحاله در جهت همسازی با سرمایه‌داری نوین صنعتی و یا در مورد طرفداران‌شان، پیوستن به صف مردم و نیروهای روشنفکری و مردمی شانس بقا و باقی ماندن در قدرت را ندارند.

فرجام چالش دوم در کوتاه مدت، و بی‌آن‌که به تغییر بنیادی آرایش طبقاتی بینجامد، دستاوردهای محدود در زمینه آزادی‌های سیاسی و امنیت بیشتر اجتماعی و اقتصادی برای مردم در بر خواهد داشت. حاکمیت طبقه سرمایه‌داری صنعتی، به ویژه اگر با تمایلات لیبرالی همراه باشد، فضای بازتری برای رشد تشکلهای مردمی و پیدایش شعور اجتماعی و طبقاتی پدید می‌آورد درست است که تحت حاکمیت سرمایه، امکانی برای برقراری دموکراسی حقیقی، و تأمین حقوق برابر فردی و اجتماعی برای همه مردم وجود ندارد و درست است که روند از خود بیگانگی و تعمیق فاصله طبقاتی و بروز بحران‌های ادواری ادامه می‌یابد ولی، تشکلهای مردمی نیز با حضور در حوزه عمومی و شرکت در گفتمان‌های سیاسی و فرهنگی و مبارزه فکری و فلسفی روی راه‌های



رهایی و برقراری دموکراسی حقیقی و استقرار عدالت اجتماعی به توافق می‌رسند و نسبت به مصالح و نیازهای مشترک انسانی، همه مردم به شعور مشترک دست یافته، قدرت خود را در عرصه مبارزات و جدال‌های جامعه مدنی می‌آزمایند و در جریان این مبارزه فرهنگی و تعامل و کار در میان توده و تشکل و سازماندهی آن‌ها است که مردم آماجی بیشتری برای حکومت مستقیم و بی‌واسطه بر خویش و استقرار توأم دموکراسی سیاسی و اجتماعی، کسب می‌کنند.

من در مجموع با خوش بینی به فرجام هر دو چالش می‌نگرم. نه خوش بینی جبرانگارانه، بلکه متکی به عمل آگاهانه و ارادی انسان‌های فرهیخته‌ای که به آرمان حقیقت، آزادی و عدالت، عشق می‌ورزند و به توانائی آدمی در شکل دادن به سرنوشت خویش و زیستن در آزادی و بر پایه همدلی و عشق و همکاری باور دارند.

### دکتر غلامعباس توسلی

۱. اگر منظور از نقش برنامه اول و دوم، تأثیرات اقتصادی این برنامه‌هاست، مسأله از دو جهت حائز اهمیت است: یکی از جهت افزایش سرمایه‌گذاری صنعتی و نوسازی، همراه با تحرک فعالیت، و نیز، وام خارجی که میزان آن در دوره اول به حد اکثر خود رسید. دوم؛ از جهت برنامه تعدیل اقتصادی که منجر به کاهش سوبسیدها و افزایش نرخ تورم و بالا رفتن قیمت‌ها شد و این مردم را به بازنگری در سیاست‌های جاری دولت و جهت‌گیری‌های آن، هدایت کرد. در عین حال، بازسازی و نوسازی و تحرک در آبادانی شهرها (مخصوصاً تهران) امکان وجود مدیریت کارا را در جامعه مطرح کرد. می‌توان ادعان داشت که مجموعه این عوامل و شرایط در «خودآگاهی» مردم و جهت‌گیری به سمت جامعه مدنی بی تأثیر نبوده است. به هر حال، بر آورد تأثیر مستقیم برنامه‌های اقتصادی در آراء دوم خرداد، امری ساده نیست و تنها می‌توان گفت به‌طور غیرمستقیم تأثیر گذاشته است.

۲. اگر کلی انقلاب را یک تحول رفتاری بنامیم

که مستلزم مشارکت مردم و خودآگاهی سیاسی همگان بود، مسلم است که دوم خرداد نیز دنباله طبیعی این تحول ساختاری است. اما، اگر جهت‌گیری و حرکت عمومی را در جهت قانونگرایی و علاقه به رشد جامعه مدنی ارزیابی کنیم، واقعاً هنوز نمی‌توان از یک تحول ساختاری سخن گفت. تنها، می‌توان گفت: دوم خرداد یک شبه انقلاب بود که یکبار دیگر مردم به میدان آمدند و اراده خود را بر دولت‌مردانی که تنها در جهت مقاصد خود از نام مردم استفاده می‌کردند، نشان دادند.

۳. تغییرات عمده ساختاری، حرکت از یک سازمان متمرکز دولتمدار و گرایش‌های انحصارگرایانه و تصمیمات دلخواهانه به سمت تکثرگرایی و توزیع قدرت در گروه‌های مختلف که البته هنوز در آغاز کار هستیم و باید منتظر تحولات سازمان یافته یک جامعه مدنی مردم‌مدار بود.

۴. محوری‌ترین عامل مشارکت مردم، شرکت یکپارچه در انتخابات دوم خرداد با قریب ۳۰ میلیون شرکت‌کننده (۹۰ درصد صاحبان رأی) و اتخاذ یک تصمیم یکپارچه و هماهنگ به شعار جامعه مدنی (۷۰ درصد آراء) که این در دنیا کم سابقه است.

۵. عمده‌ترین مفاهیم مورد نظر، قانون‌مداری، جامعه مدنی، گفت‌وگو، تسامح و تساهل، به کار نگرفتن خشونت و زور، تکثرگرایی، و غیره است.

۶. مسلماً تبلیغات نقش عمده‌ای در هر انتخابات دارد. اما اگر صرفاً تبلیغات مؤثر بود باید رقیب خاتمی که از ماه‌ها قبل با هزینه‌های سرسام آور تبلیغات را شروع کرده بود، برنده می‌شد. اما چنین نشد. زیرا، به نظر من قبل از آن که تبلیغات مؤثر باشد «پیام» و سوگیری و اهداف ظاهری و باطنی مهم است. حال اگر پیام، درست و سالم و دلنشین با تبلیغات گویا و بلیغ و جالب توأم شود می‌تواند اثر فزاینده‌ای داشته، باشد. بنابراین، تبلیغ «لازم»، اما کافی نیست. و در مقایسه، نمی‌توان

گفت نقش تعیین کننده، و قطعی داشته است.

۷. نقش گروه‌های روشنفکر در دوم خرداد نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. زیرا قبل از هر گروهی این روشنفکران، تحصیل کرده‌ها، استادان

● دکتر توسلی: نقش گروه‌های روشنفکر در دوم خرداد، نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. زیرا قبل از هر گروهی این روشنفکران، تحصیل کرده‌ها، استادان و دانشجویان هستند که طالب شیوه‌های قانونمند و گفت‌وگو و رشد آزادی‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی هستند.

و دانشجویان هستند که طالب شیوه‌های قانونمند و بحث و گفت‌وگو و رشد آزادی‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی هستند. نسکی نیست که بحث‌های نظری که توجه چهار چوب‌های فکری و نقد شیوه‌های سنت گرایانه از سوی برخی روشنفکران و نیز افشاگری‌های علیه جناح حاکم در این گرایش نقش اساسی داشته است.

۸. تشکل‌های سیاسی فعال در انتخابات، برخی احزاب، جناح‌ها، گروه‌ها بودند. مثل «مجمع روحانیون مبارز»، «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی»، «دفتر تحکیم وحدت» و چند گروه درون نظام، اما اپوزیسیون به خصوص «نهضت آزادی» را که در انتخابات مجلس وارد صحنه شده بود و خواستار مشارکت مردم و بیرون آمدن از بی تفاوتی و رها کردن مسائل بود، نمی‌توان بی اهمیت شمرد. اما به نظر می‌رسد که بیرون از این گروه‌های سازمان یافته، گروه‌هایی که اهمیت اساسی داشتند عبارت بودند از: نخست، گروه‌های جوان بین ۱۶ تا ۲۰ سال که جمعیت کفیری را تشکیل می‌دهند و در انتخابات ریاست جمهوری قبلی هنوز به سن رأی دادن نرسیده بودند. دوم، زنان، که زیر فشار گروه‌های متعصب مقاومت می‌کردند. اما باید گفت به‌طور کلی قاطبه مردم از همه افشار و گروه‌ها صرف‌نظر از قشر یا سازمان خاص، می‌توانست

چنین حماسه‌ای را مانند دوم خرداد بیافریند. بنابراین همه ملت زنده باد!

۱۰. اما آینده حرکت دوم خرداد، در گرو حضور مردم در صحنه سیاست دفاع از آزادی‌های اساسی و حرکت در جهت تحقق جامعه مدنی و روابط سالم سیاسی و فرهنگی در جامعه است.

نباید گذاشت که گروه‌های فشار مردم را به حاشیه برانند و آن‌ها را نسبت به سرنوشت خود بی تفاوت کنند. یا شیوه‌های خشن و تعصب آمیز و برخورد‌های فیزیکی و تحکیم‌آمیز را در جامعه رواج دهند. اگر مردم ضمن ابراز احساسات پاک خود، با تعقل و هوشمندانه وقایع و حوادث را پی‌گیری کنند و اگر در برابر فشارها صبر و مقاومت پیشه کنند، مسلماً معاندان مردم‌سالاری و طرفداران جامعه بسته به زانو در خواهند آمد و یکبار دیگر مردم در راه تحقق آزادی پیروز خواهند شد.

### مراد تقفی

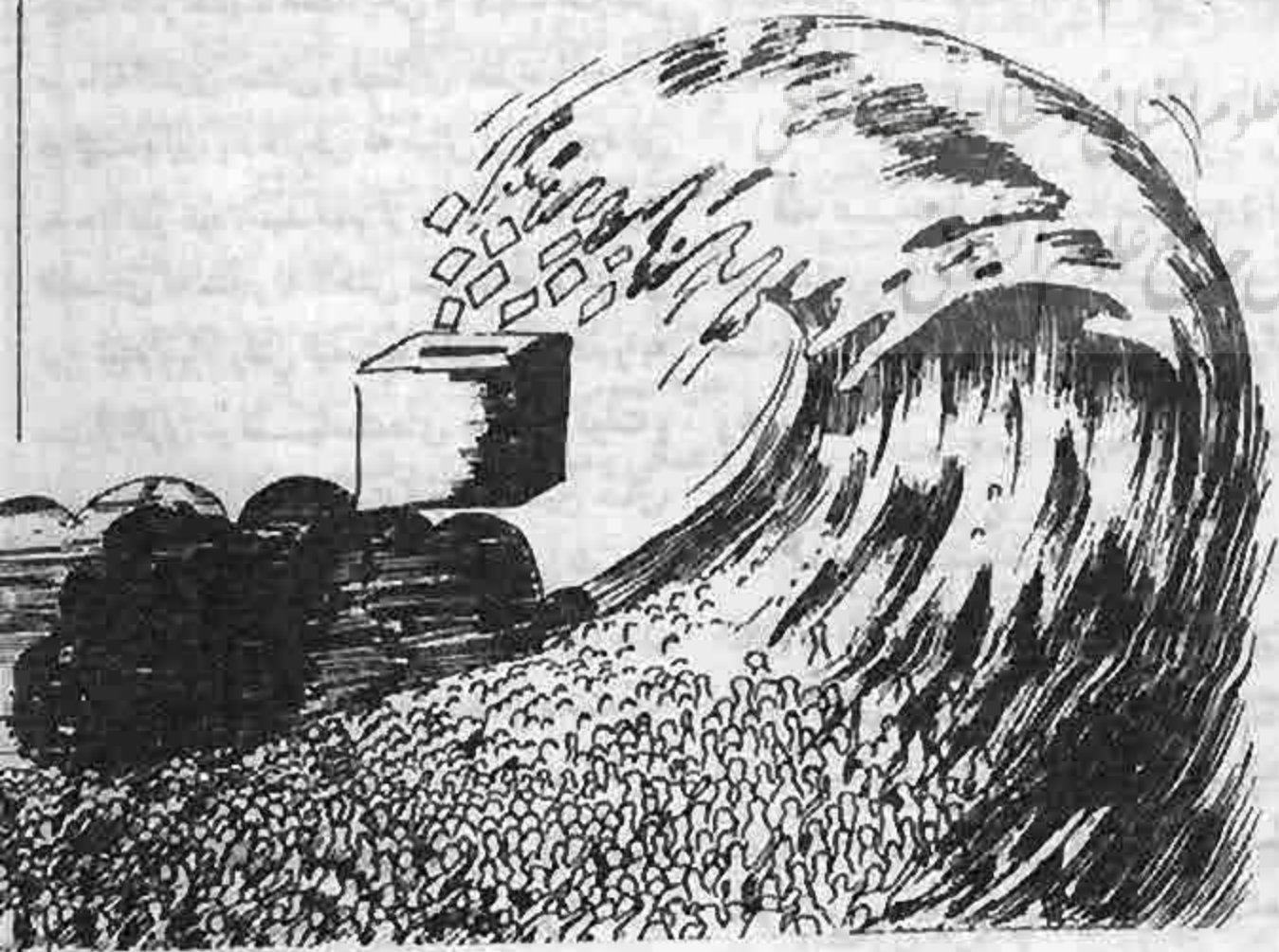
۲. در پرسش شما پیش فرضی نهفته است که اگر آن را افاش نگوییم، پاسخ به آن مشکل است. شما انتخابات دوم خرداد را تحوّل در حوزه سیاست ایران به شمار می‌آورید و حال می‌خواهید این مطلب را به بحث بگذارید که آیا این تحوّل را می‌توان از نقطه نظر جامعه‌شناختی توضیح داد یا نه؟ اول باید دید که این واقعه یک تحوّل سیاسی به شمار می‌آید و آن هم به چه معنا و بعد اگر پاسخ آری باشد به ریشه‌یابی آن بپردازیم. به نظر من، ما در انتخابات دوم خرداد و از نقطه نظر حرکت مردم از سویی با یک تطوّر روبه‌رو هستیم و از سوی دیگر، بایک تحوّل، در این انتخابات، مردم برای اولین بار نه در آن جهت که گمان می‌رفت خواست اکثریت نهادهای اقتدار سیاسی کشور است که برخلاف آن، ابراز وجود کردند. یعنی برای اولین بار پس از پیروزی انقلاب مردم به آن کاندیدی اقبال نشان دادند که به درست یا به غلط، به نظر می‌رسید کاندید مطلوب اکثر نهادهای اقتدار سیاسی کشور نیست، یعنی مردم طور دیگری از آن چه عادتاً در این دو دهه گذشته حرکت می‌کردند عمل کردند، که

این همان بحث تطوّر است. این تطوّر پدیدۀ جدیدی در تاریخ معاصر ایران نیست. تقریباً از همان انقلاب مشروطه به این سمت، هر ۲۰ الی ۲۵ ما شاهد این نوع عکس‌العمل‌ها، یعنی حرکت اذهان مردم در خلاف جهتی که به توسط اقتدار سیاسی به آن فراخوانده می‌شوند، هستیم. در کنار این امر، ما شاهد یک تحوّل اساسی نیز در انتخابات دوم خرداد هستیم و آن این‌که مردم با نهایت آرامش و به شکلی کاملاً وسیع، طور دیگری شدن خود را به نمایش گذاشتند، که این یک تحوّل مهم در تاریخ سیاسی ایران در قرن اخیر، یعنی از انقلاب مشروطه تا به امروز است. به این اعتبار، پرسش شما را بنده به این صورت می‌فهمم که «آیا می‌توان حرکت آرام و مسالمت‌جویانه مردم برای ابراز وجودی برخلاف خواست اکثر نهادهای اقتدار سیاسی در کشور را نتیجه تحولات در ساختار اجتماعی ایران دانست؟»

در پاسخ به این سؤال باید روشن کنیم که منظور ما از این که می‌گوییم چیزی نتیجه چیز دیگری است چیست؟ مسلم است که هر واقعه‌ای در هر زمینه اجتماعی‌ای نمی‌تواند رخ دهد. اما این که از این امر بخواهیم نتیجه بگیریم که

تحوّلات در ساختار اجتماعی به خودی خود و بدون میانجی سیاسی به واقعه‌ای مانند مشارکت مردم در انتخابات دوم خرداد می‌انجامد، اشتباه است. البته، افزایش تعداد تحصیل‌کردگان در جامعه، رشد

شهرنشینی و فزونی گرفتن تعداد افرادی که در شهر به دنیا آمده‌اند بر مهاجران روستایی در شهرهای بزرگ، یعنی فزونی گرفتن شمار افرادی که جز با شهرنشینی با فرهنگ دیگری آشنا نیستند، کاهش فواصل فرهنگی در مناطق مختلف شهری، همه و همه زمینه‌های مشارکت‌های سیاسی رفورمیستی را فراهم می‌آورند. یعنی در جوامعی که در آن فرهنگ شهری، بر فرهنگ روستایی غالب است، از خود آمادگی بیشتری برای مشارکت معقول و آرام در امور سیاسی نشان می‌دهند تا جوامعی که فرهنگ روستایی در آن‌ها دست‌بالا را دارد. به این اعتبار می‌توان گفت که نوع مشارکتی که در انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد رخ داد، حاکی از نوعی توسعه یافتگی سیاسی است. اما، و در عین حال، چه بسیار جوامعی که در آن‌ها همین داده‌های جامعه‌شناختی مشاهده می‌شود، اما توان سیاسی بسیار کمتری را از خود نشان می‌دهند و ابراز تمایل‌شان را به تغییر سامان سیاسی به صور بسیار خشن‌تری بروز می‌دهند. به این ترتیب، برای فهم حرکت وسیع و آرام مردم در انتخابات دوم خرداد باید به میانجی‌های سیاسی این واقعه توجه کرد. یعنی به آن آزمون‌های سیاسی‌ای توجه کرد



که باعث شدند در این ۲۰ سال ابراز تمایل برای تغییر در قالب مشارکت آرام و سنجیده رخ بنماید. به نظر من این تغییر در عملکرد سیاسی، نتیجه مستقیم پاسخ نگرفتن از رویکردی بود که هم در

انقلاب و هم در دوران جنگ دست بالا را در میان نیروهای سیاسی فعال داشت. آن رویکرد از این پیش فرض حرکت می کرد که گسترش عملکرد انقلابی به تمام شئون زندگی، عدم تقلید به قانون، تحقق امیدها و آرزوهای انقلاب به یمن مبارزه با دشمنان - واقعی یا فرضی - انقلاب، مصادره اموال و غیره، موجبات ضروری تهی دستان بر کاخ نشینان را فراهم خواهد آورد. در واقع، این تصور بود که به ویژه پس از پایان جنگ موضوع بازبینی بسیاری از نیروهای سیاسی و روشنفکری جامعه قرار گرفت و به این انحامید که تفکر غالب بر جامعه به تغییرات تدریجی حُسن ظن بیشتری پیدا کند و به معنایی، نتیجه یک چنین بازبینی ای در دوّم خرداد متبلور شد.

۱. به نظر من نقش برنامه اول و دوّم بر شکل گیری آراء مردم، نقشی غیرمستقیم بوده است و این به دو معناست: اول این که با پیش کشیدن این برنامه ها و اولویت دادن به آن، حاکمیت به نوعی اعلام می کرد که از این پس مشروعیت سیاسی بر اساس توانایی دولت در سر و سامان دادن به اقتصاد کشور و بهبود شرایط معیشتی مردم کسب خواهد شد و نه به صورت قبل، یعنی از طریق پیش کشیدن برنامه های انقلابی. وقتی ما شعار مثبت و مناسب جهاد برای بازسازی را پیش می کشیم، در واقع داریم به میانه روی و بلندمدت فکر کردن دعوت می کنیم و این دعوت، تأثیر خود را بر اذهان مردم در همه زمینه ها اعم از اقتصادی و سیاسی و فرهنگی می گذارد. سوی دیگر، پیشبرد این برنامه ها نیز مستلزم اتخاذ گفتار سیاسی ای بود که خود مشوق و مروج میانه روی و آرامش شد. پیشبرد برنامه های اقتصادی بلند مدت و نیز بازسازی اقتصادی از سوی مستلزم بازگشایی سیاسی و تثبیت روابط حقوقی سیاسی در جامعه است - یعنی نیازمند یک دولت قانونمدار است - و از سوی دیگر، مستلزم عادی سازی روابط بین المللی. این هر دو سویه از مسأله، خواهی نخواهی ایجاب می کند که سیاست های انقلابی چه در ارتباط با داخل و چه در پیوند با خارج کنار گذاشته شود. به این اعتبار درگیر شدن جدی دولت در برنامه

● **نقشی: به نظر من مهم ترین وجه مشخصه جامعه شناسی سیاسی ایران در حال حاضر، به هم ریختگی طبقاتی جامعه است. این به هم ریختگی طبقاتی نتیجه عوامل متعددی است که از آغاز پیروزی انقلاب روی هم انباشته شده و باعث شده که تشخیص پیوستگی اجتماعی گروه ها و اقشار متفاوت نه قابل تشخیص باشد و نه مستمر.**

● **اگر بپذیریم که در مجموع، در دو دهه اخیر، جهان به سوی پذیرش بیش از پیش الگوی لیبرالیسم قدم گذاشته است، به ناچار باید بپذیریم که جامعه ما نیز از این امر مستثنا باقی نمانده و نخواهد ماند.**

بازسازی اقتصادی که چهارچوب آن را برنامه های اول و دوّم تعیین می کرد، به نوعی تمامی گروه های سیاسی فعال را وادار می کرد گفتاری معتدل و میانه رو اتخاذ کنند و مشوق همین امر نیز در جامعه باشند، جامه ای که با توجه به آن تجارب ده سال اول انقلاب و نیز سختی های دوران جنگ، یا طالب یک چنین گفتاری بود و یا آماده پذیرش آن.

۷. ما متأسفانه هیچ آماری در این زمینه در دست نداریم؛ در نتیجه، باید به تجارب شخصی و احیاناً تعداد معدودی موضع گیری های اعلام شده از طرف برخی از روشنفکران در مطبوعات رجوع کنیم. در عین حال، جالب توجه است که در تمامی موارد با یک پاسخ واحد روبه رو هستیم، یعنی چه در زمینه تجارب شخصی و چه در ارتباط با آن تعداد معدود موضع گیری علنی. همه روشنفکران اولاً ترغیب به مشارکت کردند و ثانیاً تشویق به رای دادن به آقای خاتمی. این که آیا این یکدستی قابل تعمیم به اکثر روشنفکران است یا نه؟ و این که بخشی از جامعه به واسطه همین ابراز تمایل روشنفکران به رای دادن به یکی از کاندیداها به

پای صندوق های رای رفته باشد، مسأله ای نیست که بتوان به آن ها بدون دسترسی به آمار به دست آمده از تحقیقی میدانی پاسخ گفت.

۸. به نظر می رسد که مفهوم «جامعه مدنی» بیشترین اقبال را در این زمینه داشته است، و باز هم به نظر می رسد که مقام دوّم را مقوله «قانونمندی» به خود اختصاص داده است.

۸. به نظر من مهم ترین وجه مشخصه جامعه شناسی سیاسی ایران در حال حاضر، به هم ریختگی طبقاتی جامعه است. این به هم ریختگی طبقاتی نتیجه عوامل متعددی است که از آغاز پیروزی انقلاب روی هم انباشته شده و باعث شده که تشخیص پیوستگی اجتماعی گروه ها و اقشار متفاوت نه قابل تشخیص باشد و نه مستمر. در این سال ها نه نظام هماهنگ حقوقی سیاسی ای پدید آمده است و نه معیارهای روشنی برای سامان دادن به سلسله مراتب مناصب دولتی. به این وضع باید تعدد مراکز تصمیم گیری، اقدام های فزاسر قانون گروه های فشار که بعضاً با صلاح دید دولت و بعضاً خارج از دسترس آن فعالیت کرده اند و دست آخر وجود مراکز مهم انباشت سرمایه که از کنترل سه قوه خارج هستند را اضافه کرد تا به ابعاد واقعی این به هم ریختگی طبقاتی واقف شد. در یک چنین شرایطی صحبت از «چپ» و «راست» و «جناح بازار» کاملاً بی معناست.

۳. به نظر من هیچ تغییری را در این ساختار به وجود نیاورده است. انتخابات دوّم خرداد که برای درک آن لااقل لازم است که آن را در آینه پنجمین انتخابات مجلس ارزیابی کرد، آشکار ساخت که آن نیروهای سیاسی ای که تا پیش از انتخابات مجلس پنجم توانسته بودند، در مجموع، تعادل سیاسی ای را در جامعه حفظ کنند، دیگر از چنین توانی برخوردار نیستند و ما وارد دوران فطرتی شده ایم که طی آن یا نیروهای جدیدی که بتوانند با تبیین چهارچوب های همزیستی جدید و برقراری پیوندهای وسیع با اقشار اجتماعی، اکثریت مهمی از مردم را نمایندگی کنند و به این ترتیب، تعادل



سیاسی کشور را به شکلی مثبت حفظ کنند و یا آن که پراکندگی سیاسی، جامعه را به پذیرش شکل های پیش پا افتاده تری از حاکمیت که از خود توان حراست از تمامیت کشور را داشته باشد، وادار خواهد کرد. هیچ یک از این دو، سناریو نوشته نیست و تحقق هر یک بستگی به عملکرد گرایش های سیاسی موجود خواهد داشت. یعنی بستگی به این امر که این گرایش ها تا چه حد به لزوم تغییر در بینش های ایدئولوژیک خود پی برده باشند و در ارزیابی های سیاسی شان و دوری و نزدیکی هایشان با سایر گرایش های موجود در جامعه تا چه حد آماده بازبینی باشند.

۹. اگر بپذیریم که در مجموع، در دو دهه اخیر، جهان به سوی پذیرش پیش از پیش الگوی لیبرالیسم قدم گذاشته است. به ناچار باید بپذیریم که جامعه ما نیز از این امر مستثنا باقی نمانده و نخواهد ماند. بسیاری از کشورهای جهان، در دو دهه گذشته، و به ویژه با فروپاشی شوروی، الگوهای سیاسی و اقتصادی لیبرالیسم را پذیرفته اند. در برخی از کشورها نیز که به سامان سیاسی خویش دست نزده اند - مانند چین - پذیرش این الگوها در زمینه اقتصادی، به رأی العین مشهود است. لذا این امر روشنفکران و زمامداران امور در همه کشورها، و از آن جمله در ایران را به فکر و آمی دارد و نیز وادار به بازبینی در برخی از عملکردهایی که برخاسته از بینشی ایدئولوژیک بوده اند، می کند. در عین حال، من فکر می کنم که انتخابات دوم خرداد را عمدتاً می بایست در ارتباط با تجارب داخلی مورد سنجش قرار داد.

۱۰. برای پاسخ به این پرسش به نظرم مهم ترین عاملی که باید در نظر گرفت همان به هم ریختگی زمینه اجتماعی است که در واقع می تواند راه را برای برآمدن عنصری که بتواند از عدم برخورداری توده ها از جایگاه پیوسته در روابط اجتماعی سود جوید و قدرت فردی خویش را تحمیل کند، باز می گذارد. در یک چنین شرایطی مهم ترین چالش آن است که گرایش ها، سازمان ها و روشنفکران سیاسی - هر چند هر کدام از

دیدگاه های گوناگون اما همگی به ارزشمند بودن مدارا، آزادی خواهی و لزوم همزیستی دیدگاه های گوناگون رسیده اند - بتوانند بر سر قواعد و اصول مردم سالاری توافق و تفاهم کنند. میزان و سرعت موفقیت این گرایش ها در تدوین یک چنین قواعدی مسلماً بر عمل و عکس العمل نیروهائی که با مردم سالاری بیچانه هستند و تاسیس دولت قانونی را برابر با استیفاء منافع خود می بینند، تأثیر مهمی خواهد گذاشت.

### ابراهیم حاجیانی

۱ و ۲. بروز و ظهور وقایع مهمی، مانند رویداد دوم خرداد را نمی توان اتفاقی تلقی کرد، و این مهم طبعاً نشان دهنده مجموعه تغییراتی است که در حوزه های مهم زندگی سیاسی، اجتماعی، فکری (معرفت شناختی) و فرهنگی جامعه ایران رخ داده است. اما، قبل از بررسی اجمالی این تحولات اشاره به چند بعد پُر اهمیت رویداد دوم خرداد ضروری است. این پدیده را می توان از زوایای زیر به مذاقه نشست:

- ۱- از حیث حضور گسترده مردم (مشارکت ۳۰ میلیون نثری)؛
- ۲- از لحاظ چرخش عمده آراء (رای ۲۰ میلیونی)؛
- ۳- جدی بودن رقابت انتخاباتی؛
- ۴- از لحاظ گستردگی و تنوع طیف های شرکت کننده؛
- ۵- از این جهت که نتیجه آن نمادی از مجموعه تحولات ساختاری در نظام اجتماعی بوده است.

همچنین باید بر این نکته تأکید داشت که آنچه در انتخابات دوم خرداد رخ داد، یکسره تابع این تغییرات عمیق اجتماعی و فرهنگی نبوده و در تحلیل نهائی بایستی این مجموعه تحولات را در کنار بحث مهم تبلیغات و افکار عمومی مطرح کرد. منزلت و جایگاه تبلیغات انتخاباتی، هر چند در سطح قابل مشاهده و بررسی است، اما نتیجه انتخابات دوم خرداد تابعی است از تعامل جدی و قوی میان دو مقوله «تغییرات ساختاری» و تبلیغات.

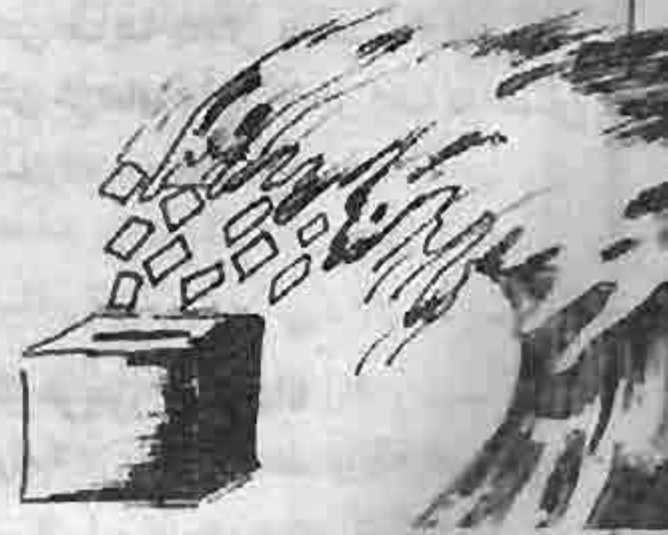
در بررسی رویداد دوم خرداد اشاراتی، هر چند اجمالی، به پاره ای متغیرهای ساختاری لازم می نماید. به عنوان مثال بخشی از ریشه های این واقعه به تقاضاها و نیازهای روز افزون جوانان و زنان برمی گردد و ظهور و بروز این تقاضاها نیز پدیده های ناگهانی نبوده که دفعتاً پدیدار شده باشند، بلکه، در طول زمان این توقعات شکل گرفته و از راه های مختلفی، از جمله تشکل های مختلف زنان ساخته و پرداخته شده است. از سوی دیگر، بایستی به مجموعه تقاضاهای صنفی و سیاسی اقشار مختلف جامعه اشاره داشت. این توقعات نیز در جریان دوم خرداد کانال و محملی برای بیان و ابراز یافتند. در میان این تقاضاها، البته، تقاضاهای مربوط به بعضی اقلیت های قومی و نژادی و زبانی قابل طرح است.

از جمله تحولات دیگری که بایستی بر آن تأکید داشت توجه به این نکته بنیادین است که جامعه ما در جریان انتخابات، مبادرت به انتخابی نمود که چند دهه اخیر درگیر آن بوده است. در حقیقت، مشارکت گسترده در جریان دوم خرداد بیانگر آن نوع نگاهی بوده است که اعتقاد به تلفیق سازنده عناصر فرهنگ سنتی با عناصر فرهنگ مدرن داشت و جامعه ما خسته از واماندگی ها، سرخوردگی ها و تجربیات ناخوشایند سده گذشته که همواره در کرانه افراطی انتخاب بین «سنت» و «تجدد» دور می زد در این جا، و بار دیگر، انتخاب تاریخی خود را تکرار کرد. به عبارتی، رای دوم خرداد رای به جریان فکری ای بود که اعتقادی راسخ به پیوند سنت و تجدد داشت.

رشد و شکل گیری لایه های مختلف طبقه متوسط جدید (حرفه ای) و نیز نایل آمدن این لایه ها به گونه ای از خود آگاهی نسبی طبقاتی، که امکان ظهور و تبلور آن در انتخابات امکان پذیر شده بود، موضوع قابل تأملی است. در همین زمینه، رشد فزاینده تقاضاها برای مشارکت سیاسی که در بطن فرایند رشد و ظهور طبقه متوسط، و به همراه آن پدیدار شده بود، شایسته توجه است.

انتخابات دوم خرداد کانالی بود برای نوعی مشارکت سیاسی، و با حداقل، طرح این تقاضاها از سوی طبقه متوسط جدید.

از دیگر سو، در جریان انتخابات دوم خرداد مجموعه نیروهای اجتماعی و سیاسی، به نوعی، به توافق برای طرح مسائل مشترک خود رسیدند. گستردگی و تنوع طیفها و اقشار شرکت کننده در انتخابات که هر کدام با انگیزه‌های مختلف و گاهی با علت‌های بسیار متفاوت در این جریان وارد شده بودند، حکایت از ایجاد نوعی احساس و استنباط مشترک در بین نیروهای بسیار پراکنده‌ای بود که تا چند دهه گذشته از حداقل تحقل و مدارا نسبت به



یکدیگر برخوردار نبودند. تا قبل از این، صف آرایی‌ها و سخته‌های معارضا بین نیروهای موجود بسیار گسترده بود و تنها در اثر تجربیات ممتد تاریخی بوده است که ظرف یک دهه گذشته این توافق و هماهنگی ایجاد شده است.

انتخابات دوم خرداد سوی دیگر، حکایت از ایجاد تغییرات ضمنی دیگری در حوزه فرهنگ سیاسی جامعه ایران نیز داشت. تحولاتی که خود ناشی از کوشش مستمر اقشار اجتماعی در جریان پیروزی انقلاب اسلامی و مجاهدت‌های بعد از آن بوده و متضمن تغییراتی در فرهنگ سیاسی جامعه ما شده بود. از جمله عناصر تحقل و تفکک در حوزه فرهنگ سیاسی جامعه ایران، پذیرش موضوع مشارکت، مسئولیت، تعهد، توسعه و ضرورت آن، لزوم حفظ یکپارچگی و نیز پذیرش روش‌های مسالمت‌آمیز و مصالحه‌آمیز برای ایجاد اصلاحات و تثبیت روندهای توسعه همه جانبه بوده است.

۳. اولین تغییر، رسمیت بخشیدن و پذیرش موضوع تکثر و تنوع افکار و جریان‌ها موجود در جامعه به عنوان یک جریان کارکردی در فرهنگ سیاسی جامعه ایران است. همچنین، نیاز به آشکارسازی مواضع، خط مشی‌ها و جریان‌های

مختلف موجب شد که این خود تمایل به تقویت فرایند تشکیل گروه‌ها و مجامع مشخص سیاسی را به همراه آورد. از طرفی دیگر، نتیجه این انتخابات نشان داد ظرفیت و حجم سیاسی جامعه و دولت به شدت افزایش یافته و نظام اجتماعی و نهادهای موجود در آن به حدی از تثبیت و نهادینگی رسیده است که امکان هضم و جذب بسیاری از تغییرات و تحولات و نوآوری‌ها را داراست. ورود جدی نیروهای جدید سیاسی که بنا به دلایلی از بازی‌های سیاسی جامعه فاصله گرفته بودند و یا این که بازیگر پنهانی صحنه قدرت بودند نیز از تبعات دیگر این رخداد بوده است. موضوعیت یافتن و مهم شدن پدیده افکار عمومی و زمینه‌هایی همانند تبلیغات، رسانه‌های گروهی و به طور کلی پدیده ارتباطات در حوزه سیاست نیز در همین راستا قابل تحلیل اند.

۴. سخن گفتن از یک عامل اصلی درباره واقعیت پیچیده‌ای مثل رویداد دوم خرداد تا حدی مشکل به نظر می‌رسد، زیرا این پدیده اجتماعی را نیز مانند سایر پدیده‌های اجتماعی نمی‌توان به یک یا چند عامل مشخص محول نمود. با این وجود باید گفت: نکته محوری در باره عامل مشارکت وسیع مردم آن است که تمامی اقشار و گروه‌های اجتماعی موجود در جامعه، همگی به یک انتخاب مشترک رسیدند و صرف نظر از انگیزه‌های موجود در آن‌ها این عامل در ابتدا موجب مشارکت وسیع مردم و در مرحله بعد چرخش آراء به سمت یک طرف گردید. به سخن دیگر: اگر بخواهیم طیف مشارکت کنندگان، و به ویژه رای دهنندگان به آقای خاتمی را ترسیم نمائیم، این طیف حتما در کمران‌های افراطی خود (رأه اداران محض و غیر آن‌ها) نیز از جمعیت قابل توجهی برخوردار است. گروه‌های مختلفی که در طیف رای دهنندگان قرار داشتند با انگیزه‌های مختلف، و البته، با جهات و درجات متفاوتی از حیث ناخشنودی سیاسی در یک نقطه به وفاقی، هر چند نادانسته، دست یافتند.

۵. این مفاهیم متعدد بوده و البته برداشت‌ها و رویکردهای مربوط به آن نیز، به شدت، متنوع اند. از

جمله این مفاهیم، موضوع تکثر و تنوع، پذیرش و به رسمیت شناختن رقبا، اهمیت یابی و اولویت‌دهی به منافع ملی و نیز تقویت مباحثی مثل قانون‌گرایی و ضرورت حضور متشکل و سازمان‌یافته در عرصه سیاست بوده است.

۶. تکنیک‌ها و روش‌های بکار گرفته شده تبلیغی در انتخابات تأثیر «تا حدی جدی» اما مکتبی در نتیجه انتخابات داشتند. به عبارتی، کم و کیف تبلیغات انجام شده، صرف نظر از وجود و یا فقدان سازماندهی در آن - که بعضی بدبینانه تعبیر «جنگ روانی» از آن دارند - نقش مستقلاً در این میان ایفا نمی‌کند. زیرا، طرفین اصلی انتخابات از توان و شگردها و ظرافت‌های خاص خود بهره کافی را بردند و جمع جبری حجم تبلیغات انجام شده، رقم متعادلی را نشان می‌دهد. اما موفقیت و تأثیر تبلیغات جریان غالب انتخابات را بایستی در هماهنگی و همراهی آن با مجموعه تغییرات انجام شده در لایه‌های عمیق تر ذهن و شخصیت احاد جامعه و کلیت نظام اجتماعی جست‌وجو نمود. تبلیغات انتخاباتی و مفاهیم مطروحه در آن از انطباق و هماهنگی کاملی با مجموعه تغییرات سیاسی و اجتماعی و معرفت‌شناختی جامعه برخوردار بوده، و از این جهت، تأثیر اساسی در مشارکت گسترده مردم و نتیجه انتخابات داشته

● **حاجیانی: به نظر می‌رسد شکاف‌های اجتماعی و سیاسی که در پرتو سیاست‌های توسعه‌ای ایجاد شده‌اند رو به تعمیق دارند و نیروهای سیاسی که بر ایند این شکاف‌اند، صفارانی خود را گسترده‌تر خواهند ساخت.**

است. در حقیقت، پیام‌های تبلیغاتی جریان غالب در انتخابات، با شاخص‌های تحقل فکری، فرهنگی و سیاسی جامعه دو روی یک سکه و مکمل همدیگر بوده‌اند.

۷. نقش نیروهای روشنفکر، و به طور مشخص، طبقه متوسط جدید در شکل‌گیری و

چرخش آراء غیر قابل انکار است. می دانیم که مشخصه اصلی این نیروها برخورداری آن‌ها از تحصیلات بالا (به عنوان یک وجه اصلی عنصر روشنفکری در جامعه ایران) و اشتغال در مشاغل حرفه‌ای - تخصصی است که این هر دو، باعث می‌شود سایر طبقات جامعه نیز منزلت برجسته‌ای برای آنان قائل شوند. تحت تاثیر این منزلت بالا، اعتبار و نفوذ اجتماعی نیز برای نیروها و لایه‌های مختلف طبقه متوسط ایجاد شده است. از طرف دیگر، باید دقت داشت که جریان غالب در انتخابات خود ماهیتی روشنفکرانه داشت و به واسطه آن در طبقه روشنفکر، صاحب نفوذ بوده و از کانال آن عمده آراء را به خود جلب کرد. با توجه به لطیف و وسیع نیروهای روشنفکر به نظر می‌رسد نقش اصلی در شکل‌گیری آراء را طیف نیروها و روشنفکران مذهبی و انقلابی به عهده داشته‌اند.

**۸۹** مناسب‌تر است این پرسش را در خصوص پایگاه اقشاری نیروهای سیاسی فعال در صحنه انتخابات مطرح کنیم. چون در هر کدام از اقشار و لایه‌های اجتماعی تنوع و تلون فکری و سیاسی زیاد وجود داشته (و دارد). بنابراین، در چارچوب هر کدام از لایه‌ها نیروهای سیاسی مختلفی ظهور کرده‌اند. بر این اساس نمی‌توان قائل به ارتباط واضح و روشن سطوح مختلف پایگاه‌های اجتماعی با تشکل‌های سیاسی بود. اما به هر حال، در بعضی از لایه‌ها تشکل‌های سیاسی فراگیر نیز وجود داشته است که نسبت به سایر جریانات موجود در همان لایه غلبه داشتند. در انتخابات دوم خرداد نمایندگان و جریاناتی از لایه‌های دیوان‌سالاران و فن‌سالاران (بوروکرات‌ها و تکنوکرات‌ها) روحانیت، جنبش دانشجویی، جنبش اجتماعی زنان در ایران، صاحبان صنایع و تجار، جامعه روشنفکران، جوانان، هنرمندان، صاحبان حرف تخصصی و نیز روزنامه‌نگاران نقش فعالی به عهده داشتند. در این میان حضور قشر مدیران (چرخانندگان امور اداری و تصمیم‌گیرندگان سطوح بالای کشور) نیز به وضوح قابل مشاهده بوده است و این اتفاق است که تحت تاثیر برنامه‌های توسعه در سایر کشورهای

هم‌سطح و مشابه ایران نیز رخ داده است. همان‌گونه که گفته شد در بعضی از این اقشار نیروهای متنوع و از لحاظ میزان و توان‌های تاثیر گذاری متوازن وجود داشته و در برخی دیگر مانند جریانات دانشجویی تعادل به نفع یکی از طرفین به هم خورده بود. نتیجه مهم این انتخابات، در این مورد، آن بود که ارتباط و تعاملی، هر چند تا حدی مبهم، بین تشکل‌های سیاسی موجود و پایگاه قشری آن‌ها ایجاد شد که این خود مرهون آشکار شدن شکاف‌ها و فاصله‌های اجتماعی بوده است.

**۹۰** به نظر می‌رسد شکاف‌های اجتماعی و سیاسی که در پرتو سیاست‌های توسعه‌ای ایجاد شده‌اند رو به تعمیق دارند و نیروهای سیاسی که برآیند این شکاف‌ها هستند صف آرایی خود را

**حاجیانی: مشارکت گسترده در جریان دوم خرداد بیانگر آن نوع نگاهی بوده است که اعتقاد به تلفیق سازنده عناصر فرهنگ سنتی با عناصر فرهنگ مدرن، یعنی اعتقاد به پیوند «سنت» و «تجدد» را داشت.**

گسترده‌تر و متنوع‌تر خواهند ساخت. یکی از محل‌های نزاع، تعارض بین لایه‌های طبقه متوسط جدید با اقشار سنتی است که به سبب فضای حاکم موجود تداوم خواهند یافت. هم‌چنین تعارض بین نیروهای سیاسی که برداشت‌های متفاوتی در خصوص ترکیب و مبانی مشروعیت بخشی حکومت هستند، تا حدی، تداوم می‌یابد. قابل ذکر است که در چهارچوب فضای باز ایجاد شده، برخی جریانات فکری - فرهنگی که در کرانه افراطی منازعات موجود قرار دارند (اعم از این که در چهارچوب وفاداران [محض] معتقد به خشونت بوده و یا جریاناتی که در تعارض ارزشی با فضای حاکم باشند) به تدریج تحلیل رفته و حذف خواهند شد. بنابر تجربه تاریخی که کنشگران سیاسی و فکری در خصوص نحوه بهره‌گیری از امکانات در مقاطع باز شدن فضای سیاسی (مثل دوران مشروطیت و مقاطع بعد از آن) به دست

آورده‌اند، خودآگاهانه به این نکته نائل آمده‌اند که راه چاره و روش حل مشکلات موجود، نه در طرح یک سویه ایده‌ها و اتخاذ مواضع تندروانه و سرسختانه (صرف‌نظر از هر نوع موضع‌گیری)، بلکه در ارائه سبک‌های مسالمت‌آمیز و مصالحه‌آمیز انتقادی و برقراری گفت‌وگوی سازنده دو طرفه است؛ به نحوی که منجر به بهم خوردن ثبات سیاسی و نظم اجتماعی موجود نگردد، زیرا به تجربه ثابت شده که پافشاری‌های فکری و سیاسی هزینه بالایی را نصیب کلیت نظام اجتماعی می‌نماید و این نکته‌ای است که همگان به آن معترفند.

### دکتر فریبرز رئیس‌دانا

برنامه اول، در واقع، دستورکاری بود برای مرمت و بازسازی و عادی سازی اقتصاد و جبران برخی از خسارت‌ها و عقب ماندگی‌ها و تأمین نیازمندی‌هایی چون آب و برق، عمران شهری و نیز اصلاحاتی در فرآیند تولید صنعتی و کشاورزی. من این برنامه را، به هر حال، با توجه به نهادهای مستقیم و فشارهای نامستقیم هم‌زمان و بعدی، برنامه موفق ارزیابی نمی‌کنم. درباره برنامه دوره دوم، خیلی کسان دیگر با من بر سر مدعای ناموفق بودن، هم عقیده‌اند. با این وصف، برنامه اول در واقع برای شرایط پس از جنگ، با توجه به گروه‌های ذی‌نفوذ اقتصادی تدوین می‌شد. گروهی که تکنوکراسی و بخشی از مجلس را از حیث سیاسی و بخش مهمی از نمایندگی کارفرمایی صنعتی و ساختمان‌سازی شهری و سرمایه‌های فعال‌تر را از حیث اقتصادی، در اختیار داشت و ذی‌نفع و ذی‌نفوذ بودن را در هم می‌آمیخت. این گروه که بعدها به یک جناح قدرتمند سیاسی تبدیل شد، پایه‌های قدرت اقتصادی و اداری خود را از همان پایان سال‌های مجلس اول و از آغاز مجلس دوم، بنا می‌کرد.

برنامه اول از حیث گشایش‌های اقتصادی که در چهارچوب بینش و منافع گروه رو به رشد با حاکمیت بسیار قوی صورت می‌گرفت، توانست شرایط را برای چابک‌سازی اقتصاد، به نفع گروهی

چرخش آراء غیر قابل انکار است. می‌دانیم که مشخصه اصلی این نیروها برخورداری آن‌ها از تحصیلات بالا (به عنوان یک وجه اصلی عنصر روشنفکری در جامعه ایران) و اشتغال در مشاغل حرفه‌ای - تخصصی است که این هر دو باعث می‌شود سایر طبقات جامعه نیز منزلت برجسته‌ای برای آنان قائل شوند. تحت تأثیر این منزلت بالا، اعتبار و نفوذ اجتماعی نیز برای نیروها و لایه‌های مختلف طبقه متوسط ایجاد شده است. از طرف دیگر، باید دقت داشت که جریان غالب در انتخابات خود ماهیتی روشنفکرانه داشت و به واسطه آن در طبقه روشنفکر، صاحب نفوذ بوده و از کانال آن عمده آراء را به خود جلب کرد. با توجه به طیف وسیع نیروهای روشنفکر به نظر می‌رسد نقش اصلی در شکل‌گیری آراء را طیف نیروها و روشنفکران مذهبی و انقلابی به عهده داشته‌اند.

**۸ و ۹** مناسب‌تر است این پرسش را در خصوص پایگاه اقشاری نیروهای سیاسی فعال در صحنه انتخابات مطرح کنیم. چون در هر کدام از اقشار و لایه‌های اجتماعی تنوع و تلفن فکری و سیاسی زیاد وجود داشته (و دارد). بنابراین، در چارچوب هر کدام از لایه‌ها نیروهای سیاسی مختلفی ظهور کرده‌اند. بر این اساس نمی‌توان قائل به ارتباط واضح و روشن سطوح مختلف پایگاه‌های اجتماعی با تشکل‌های سیاسی بود. اما به هر حال، در بعضی از لایه‌ها تشکل‌های سیاسی فراگیری نیز وجود داشتند که نسبت به سایر جریانات موجود در همان لایه غلبه داشتند. در انتخابات دوم خرداد نمایندگان و جریاناتی از لایه‌های دیوان سالاران و فن سالاران (بوروکرات‌ها و تکنوکرات‌ها) روحانیت، جنبش دانشجویی، جنبش اجتماعی زنان در ایران، صاحبان صنایع و تجار، جامعه روشنفکران، جوانان، هنرمندان، صاحبان حرف تخصصی و نیز روزنامه‌نگاران نقش فعالی به عهده داشتند. در این میان حضور قشر مدیران (چرخانندگان امور اداری و تصمیم‌گیرندگان سطوح بالای کشور) نیز به وضوح قابل مشاهده بوده است و این اتفاقی است که تحت تأثیر برنامه‌های توسعه در سایر کشورهای

هم‌سطح و مشابه ایران نیز رخ داده است. همان‌گونه که گفته شد در بعضی از این اقشار نیروهای متنوع و از لحاظ میزان و توان‌های تأثیر گذاری متوازن وجود داشته و در برخی دیگر مانند جریانات دانشجویی تعادل به نفع یکی از طرفین به هم خورده بود. نتیجه مهم این انتخابات در این مورد آن بود که ارتباط و تعاملی، هر چند تا حدی مبهم، بین تشکل‌های سیاسی موجود و پایگاه قشری آن‌ها ایجاد شد که این خود موهبت آشکار شدن شکاف‌ها و فاصله‌های اجتماعی بوده است.

### ۱۵ به نظر می‌رسد شکاف‌های اجتماعی و

سیاسی که در پرتو سیاست‌های توسعه‌ای ایجاد شده‌اند رو به تعمیق دارند و نیروهای سیاسی که برآیند این شکاف‌ها هستند صف آرائی خود را

**● حاجبانی: مشارکت گسترده در جریان دوم خرداد بیانگر آن نوع نگاهی بوده است که اعتقاد به تلفیق سازنده عناصر فرهنگ سنتی با عناصر فرهنگ مدرن، یعنی اعتقاد به پیوند «سنت» و «تجدد» را داشت.**

گسترده‌تر و متنوع‌تر خواهند ساخت. یکی از محل‌های نزاع، تعارض بین لایه‌های طبقه متوسط جدید با اقشار سنتی است که به سبب فضای حاکم موجود تداوم خواهند یافت. همچنین تعارض بین نیروهای سیاسی که برداشت‌های متفاوتی در خصوص ترکیب و مبنای مشروعیت بخشی حکومت هستند، تا حدی تداوم می‌یابد. قابل ذکر است که در چهارچوب فضای باز ایجاد شده، برخی جریانات فکری - فرهنگی که در کرانه افراطی منازعات موجود قرار دارند (اعم از این‌که در چهارچوب وفاداران امضا مستند به خشونت بوده و یا جریاناتی که در تعارض ارزشی با فضای حاکم باشند) به تدریج تحلیل رفته و حذف خواهند شد. بنا بر تجربه تاریخی که کنشگران سیاسی و فکری در خصوص نحوه بهره‌گیری از امکانات در مقاطع باز شدن فضای سیاسی (مثل دوران مشروطیت و مقاطع بعد از آن) به دست

آورده‌اند، خود آگاهانه به این نکته نائل آمده‌اند که راه چاره و روش حل مشکلات موجود، نه در طرح یک سوپه ایده‌ها و اتخاذ مواضع تندروانه و سرسختانه (صرف نظر از هر نوع موضع‌گیری)، بلکه در ارائه سبک‌های مسالمت‌آمیز و مصالحه‌آمیز انتقادی و برقراری گفت‌وگوی سازنده دو طرفه است؛ به نحوی که منجر به بهم خوردن ثبات سیاسی و نظم اجتماعی موجود نگردد. زیرا به تجربه ثابت شده که پافشاری‌های فکری و سیاسی هزینه بالائی را نصیب کلیت نظام اجتماعی می‌نماید و این نکته‌ای است که همگان به آن معترفند.

### دکتر فریبرز رئیس‌دانا

برنامه اول، در واقع، دستورکاری بود برای مرمت و بازسازی و عادی سازی اقتصاد و جبران برخی از خسارت‌ها و عقب ماندگی‌ها و تأمین نیازمندی‌هایی چون آب و برق، عمران شهری و نیز اصلاحاتی در فرآیند تولید صنعتی و کشاورزی. من این برنامه را به هر حال، با توجه به نهادهای مستقیم و فشارهای نامستقیم همزمان و بعدی، برنامه موفق ارزیابی نمی‌کنم. درباره برنامه دوره دوم خیلی کسان دیگری با من بر سر مدعای ناموفق بودن هم عقیده‌اند. با این وصف، برنامه اول در واقع برای شرایط پس از جنگ، با توجه به گروه‌های ذی نفوذ اقتصادی تدوین می‌شد. گروهی که تکنوکراسی و بخشی از مجلس را از حیث سیاسی و بخش مهمی از نمایندگی کارفرمایی صنعتی و ساختمان سازی شهری و سرمایه‌های فعال تر را از حیث اقتصادی، در اختیار داشت و ذی نفوذ بودن را در هم می‌آمیخت. این گروه که بعدها به یک جناح قدرتمند سیاسی تبدیل شد، پایه‌های قدرت اقتصادی و اداری خود را از همان پایان سال‌های مجلس اول و از آغاز مجلس دوم بنا می‌کرد.

برنامه اول از حیث گشایش‌های اقتصادی که در چهارچوب پیش و منافع گروه رو به رشد بنا حاکمیت بسیار قوی صورت می‌گرفت، توانست شرایط را برای چابک سازی اقتصاد، به نفع گروهی

از طبقه متوسط و متوسط بالا و نیز کارمندان و فن دانان رده بالاتر از متوسط و مدیران علاقه مند و وابسته به خود آماده کند

طبیعی بود که به رغم سیاست پنهان «پروستریکا آری، گلاستوست خیر» و به رغم ایجاد فضای سیاسی و اجتماعی با ورزش کاملاً ملایم «هوای تازه»، باز هم برای ایران پس از شروع جنگ و پس از خرداد ۱۳۶۰، شرایط ناگزیر پدید آمده فرصتی بود برای جابه جا شدن و برای کارکردهای همیارانه تر و آزادی تر از سوی لایه هایی از جامعه از جمله روشنفکران، کارشناسان مستقل و «سیاسی ها». با این وصف، چشمان تیزبین اقتصاددانان و جامعه شناسان و سیاست شناسان آگاه و مستقل، نشانه هایی از آسیب رسانی و ایجاد نارضایتی در لایه های متوسط و پایین تر از متوسط را در اوج دوره ۷۳-۱۳۷۰ تشخیص می داد.

در برنامه دوم که آغاز آن زیر فشار و با خواست عمدی مجلس، یک سال به تعویق افتاد، هم، آثار اختلاف میان جناح بالادست تر در دولت و جناح بالا دست مجلس، که حتماً سرمایه داری سوداگر بود و در برابر سرمایه داری فعال تر رو به رشد، رقابت شدیدی را آغاز کرده بود بروز نمود فرایند محدودیت و نارسایی به صورت گرانی و بیکاری، رشدی سریعتر از آثار رشدزا و رونق زای اقتصادی آغاز کرد. دیگر، به چشمان مسلح اقتصاددانان نیازی نبود تا مشکلات دریافته شوند مشکلات خودشان، دامن گروه های مختلف مردم را می گرفتند. اختلاف میان دو جناح یا پایان یافتن منابع و محدود شدن بازار صادرات غیر نفتی (که ایجاد رشد در آن یکی از دستور کارهای اصلی دولت بود) با بروز تنگنا و تورم و کشمکش های توزیع درآمدی میان سردمداران اقتصاد، بالا گرفت. گروه های صنفی و اجتماعی مردم، نتوانستند در این شرایط متشکل شده و نارضایتی های خود را به صورت سازمان یافته، همراه با ارائه «پلاتفرم»، مطرح سازند. کمتر کسی فراموش می کرد که جناح های سختگیر و خشک اندیش حاضر در جامعه به هیچ روی نمی توانستند حضور و مشارکت مستقلاً توده های مردم و روشنفکران و کارشناسان

و نمایندگان احزاب و دگراندیشان را تحمل کنند زیرا به سختی آن را مانع ادامه حکومت مطلقه سیاسی و منافع گسترده اقتصادی خود می دیدند که در آستانه دوره جدید، و پس از آن نیز، جریان دستگیری و تنبیه و برخورد نهایی با گروه ها و افراد مخالف در حد آن چه که با ضد انقلاب صورت می گرفت، وجود داشته است. ریاست جمهوری وقت نیز، به رغم برنامه های گشایشی پس از جنگ، هرگز کوتاه گامی و یا نیم نگاهی در جهت متوقف کردن واقعی برخوردها از خود نشان نداد. پس، تکلیف سرگیری سیاسی مشترک هر دو جناح روشن و کماکان مانند گذشته پا بر جا بود، گیریم در حال و هوایی دیگر.

به این ترتیب، سیاست های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در چارچوب برنامه های اول و دوم، نقشی دوگانه و جدال آمیز در ایجاد فضای تازه ای که از دوم خرداد شروع شد (گرچه از سال قبل از آن، در جریان انتخابات مجلس پنجم، نشانه های مهمی از آن پدیدار شده بود)، ایفا کرد. سیاست هایی که مهارگری ها و سوداگری های آن ناگزیر به گشایش های خودانگیخته مردمی و تبلور نارضایتی ها، به ویژه از فساد اداری، توزیع ناعادلانه و نابحق درآمد و ثروت، تمرکز قدرت سیاسی و انحصار طلبی و همانند آن ها، فرصت داد.

بسیار نا منصفانه، و از آن بدتر، نا علم است گفتن این که، دوم خرداد و فقط دوم خرداد و یا شخص آقای سید محمد خاتمی و فقط شخص ایشان منشاء تحوّل ناگهانی بوده اند؛ چنین نیست. در تاریخ و در تحولات اجتماعی، خودانگیخته ترین، ناگهانی ترین و انفجاری ترین وقایع نیز مبتنی بر سیر حوادثی هستند که تصادفی به شمار نمی آیند، بلکه، برآیند نیروهای مادی و اجتماعی (و البته ارتباط آن ها با شرایط عینی و ذهنی سیاسی و با فرهنگ مردم) آن ها را ساخته است. انقلاب مشروطه را چوب زدن «علاءالدوله» حاکم تهران به آن شخصیت بازاری (سید قندی) نساخت؛ پیش از آن، نارضایتی های انباشته شده مردم، رشد آگاهی آنان، ارتباطشان با روشنفکران، پیوستن جناحی از روحانیت به مردم و به آرمان های ترقی خواهانه (به جای همسازی با دربار قاجار) و همانند آن ها

موجب بروز آن شد. آن چوب زدن، در واقع، آخرین بهانه یا شاید علت تامه ای بود که به منزله چوب حراج زدن به قدرت و قلدران تو خالی درباری به حساب می آمد. مطالعه تاریخ غنی و پیر ارزش انقلاب اکبر روسیه نیز نشان می دهد که چگونه تحوّل در نیروهای مادی و نارسایی کارگروهی و روابط اجتماعی و واماندگی و نفع پرستی دربار وابسته به جریان های ارتجاعی در برابر روشنفکران و انقلابی های آگاه، به تدریج جا را برای سازماندهی و خلاقیت و حرکت رو به جلوی کادرهای انقلابی آماده کرد. در واقع، بالا گرفتن اخبار جنایت و فساد دربار و وجود «راسپوتین» و توطئه قتل او، بهانه هایی بودند در میان صدها بهانه دیگر.

از طرف دیگر، در جریان تحولات انتخاباتی به ظاهر ناگهانی، نیز شما می باید روند گذشته را شناسایی و اساسی ترین و درست ترین قانونمندی ها و انگیزه بخشی های پشت سر آن را بیابید. نتیجه انتخابات الجزایر که به نفع جنبش اسلامی در نهایت ناباوری خیلی ها از جمله دولت الجزایر تمام شد، بر چه نیرویی استوار بود؟ فشرده شده نارضایتی ها از یک سو و تلاش و مبارزه مستمر روشنفکران آگاه و انقلابی هایی که در شرایط سخت و انحصار طلبانه و فساد آمیز به مبارزه و افشاگری و آگاهی رسانی ادامه می دادند، از سوی دیگر. (بگذریم که در مراحل، بالاخره سر رشته کار از دست خیلی ها، از جمله رهبران جنبش اسلامی - سیاسی نیز، در رفت و به خاطر مداخله ها و ناهمپی های رهبران، به منتهاالیه رادیکالیسم ناشناخته و ماجراجویانه نیز راه یافت.)

تغییر و تحوّل در نتایج انتخابات، گاه مانند آفریقای جنوبی البته، قابل پیش بینی است و گاه خیر. اما باید حقایق را در فشارهای مادی گذشته، در قدرت های سیاسی حاکم، در عملکرد گروه ها و افراد ذی نفع، در آگاهی و زمینه های فرهنگی مردم، و از همه مهم تر، در مداومت مقاومت برای حفظ حرمت آزادی و برابری و رفتار بشری و حذف سلطه گری، جست و جو کرد. یادمان نرود که برای سال های سال، کارشناسان مستقل و روشنفکران (نویسندگان و هنرمندان) ایرانی، گیریم به واقع،



مسیر آینده گام بردارند، از نسل‌های گذشته تجربه بیاموزند، با نیروی آنان سازماندهی شوند و به جلو بروند و باز زمینه‌ساز دوم خرداد دیگری شوند و خاتمی و کابینه و مجلس و قوه قضائیه و سیاست‌گزاران اقتصادی دیگری پدید آورند. این سرشت یک زندگی مسئولانه، مبتنی بر اخلاق آزاد بشری است که همه کس از خودخواهی دست بردارد و به نسلی که می‌آید چنان بیاموزد که از او جلو بزند، جامعه را جلو ببرد و فرد را به رهایی برساند.

واقعاً شعارهای انتخاباتی و سوگیری نامزدها و یارانی که به نظر می‌رسد یا اعلام می‌شود که یک نامزد برای همکاری انتخاب می‌کند، مهم است. اگر پیش از انتخابات معلوم می‌شد که آقای خاتمی چه یارانی را برای همکاری برگزیده است، (به خصوص تا رده معاونان و وزارتخانه‌ها و مسئولان دانشگاهی و پژوهشی و نهادها و سازمان‌های اجرایی و معاونان و مشاوران رئیس جمهور) ممکن بود بر روی آرای مردم تأثیر منفی بگذارد. به همان سان اگر عملکرد فعلی شماری از همکاران ایشان در آن

هموارتر به راه خود ادامه دهند، پس از این انتخابات پدید آمد. پس توجه داشته باشید که آقای خاتمی دوم خرداد را نیافرید و دوم خرداد نیز شرایط رشدیابی گفت‌وگویی آزادتر و انتقادی‌تر را پدید نیاورد. در واقع، روند اصلی معکوس بود: مقاومت و احساس مسئولیت و شجاعت علمی و تجرد کفایتی برای ادامه فعالیت در چارچوب جامعه‌ای که تجربه‌ای نه ۲۰ ساله که سالیان سال آن را می‌شناسیم، زمینه‌ساز پدید آمدن دوم خرداد شد. چگونه؟

تحریکات و تجمع نیروها و مشکلات اقتصادی و خصومت‌های جناح‌ها می‌رفت تا به یک حرکت تمام عیار خودانگیخته و از مهار بیرون شده فرصت دهد، پس خرد جمعی حاکم، حکم می‌کرد که برای جناحی از نمایندگان تازه نفس و معتقد به فرصت دادن به مردم و گشایش فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، فرصت انتخابات قابل شوند. آن‌گاه این دوم خرداد بود که آقای خاتمی را به صحنه آورد. که با خصوصیات مثبت خود از پیش نیز موجود بود. اما نه چنان نیرویی آگاه برای انحراف کردن و تحریف آفریدن یک تنه.

بعد نوبت به روند آن سوی رسید. حالا باید آقای خاتمی و یاران و مدیرانش پدید آمدن دوم خرداد را از یک حماسه بی‌نور و رمق و قراموش شده جدا کند و آن را به یک فرایند تجدید شونده و دائمی تبدیل سازد. تا این نیز افرادی اصیل و تازه نفس و نیرومندتر را از میان کارشناسان و روشنفکران به صحنه آورد. کسانی را که خیلی راحت‌تر بتوانند در

بخش محدودی از آنان که خود را همیشه مسئول آزادی‌ها و شئون مردمی می‌دانسته‌اند، در فعالیت‌های مختلف، زمینه را برای آن‌که رویشی در آنان صورت گیرد، آماده می‌کرده‌اند و به نقش خود برای ارائه سخن درست و حقیقت بهتر - ولو به قیمت آزادی و جان و رفاه و امنیت اجتماعی و شغلی و فردی خود - ادامه می‌دادند. مجموعه مقاله‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تحلیل‌گرانه و انتقادی که در ۱۰ تا ۱۵ سال گذشته در نشریات فرهنگی و تخصصی چاپ شدند، کارهای هنری در زمینه سینما، موسیقی، تئاتر و شعرهای درخشان، و داستان‌های ادبی کاوشگرانه و تکان دهنده که به واقعیت‌های تلخ و امیدهای نادرست و به بند کردن‌ها، سیطره جویی‌ها و حذف‌ها با زاویه دیدهای خود می‌تاختند، بیانی‌ها و امضا جمع کردن‌ها و درخواست‌ها که به رغم قانونی بودنشان تاوان‌ها و عواقب سختی را پس داشتند و می‌توانستند داشته باشند؛ همه در شرایطی بودند که از هیچ‌یک از دولتمردان بعد از دوم خرداد در این راستا صدا و نشانی نبود. با این همه، سرشت انتخابات در شرایط اجتماعی و سیاسی مانند ایران همین است که ناگهان در شرایط هموار انتخاباتی، مردانی ملایم طبع در صحنه ظاهر می‌شوند.

البته این فرصت نیکویی برای مردم ما بوده است که جریان‌ها برای رشد آگاهی و سرنوشت‌سازی مردم، و تا حدی، نیز برای آن‌که روشنفکران و کارشناسان مستقل بتوانند کمی

**دکتر رئیس‌دانا: آقای رئیس جمهور همچنان که انتظار کلی - گرچه نه عمومی - رای دهندگان ایشان است، باید در گرایش اجتماعی به نفع کارگران، زارعان، دانشجویان، زنان، کارمندان و طبقه متوسط سوگیری کند.**

زمان مشخص بود این کار اثر بسیار مثبت باقی می‌گذاشت. همچنین اگر شماری از مردم دچار این توهم تشدد بودند که یکی از نامزدها پیشاپیش برگزیده شده است - و لذا ناگزیر به او رأی دادند - برای آقای خاتمی می‌توانست خیلی بیشتر باشد. اگر آقای خاتمی شعارهای انتخاباتی خود را در مورد زنان و جوانان و در زمینه آزادی‌ها که تعداد زیادی برای ایشان رأی آورد - بازتر می‌کرد، باز هم رأی بیشتر بدست می‌آورد. اما در زمینه شعارهای اقتصادی لزوماً چنین نیست. باز شدن شعارها می‌تواند نشان از صداقت نامزد انتخاباتی داشته باشد و به گروهبندی قاطع نیروهای اجتماعی در

برابر او کمک کند، به نحوی که نیروی اجتماعی کم شمارتر، اما پایدارتر و مقاومتری بسوی او جلب شوند. چنین است، زیرا بخش مهمی از طبقه متوسط وقتی با شعارهای سوگیری به نفع عدالت اجتماعی و به نفع زارعان و کارگران، کارمندان و خرده پاهای روبرو می شوند، احساس می کنند راه برای خوشبختی تمام و کمال اقتصادی ایشان بسته می شوند. پس در دادن رأی حتماً به نامزدی که در صحنه سیاسی آزادی ها و رفاه و خوشبختی گشوده تر و تحمل پذیری بیشتری را طالب است، تردید می کند. شاید این بهتر از وضعیتی باشد که آزایی بالایی جمع گردد، اما پس از آشکار شدن سیاست های اقتصادی، لایه لایه نیروهای نامزد انتخاب شده، کاهش یابد. یادمان باشد که به هر حال، ناامید شدن گروه هایی از رأی دهندگان، در هر حال قطعی است. زیرا واقعیت ها و تعارض های جدی طبقاتی نمی گذارند که «همگی راضی» باشند. مهم سوگیری اساسی و محوری یک نامزد انتخاب شده و نیروهای اصلی مجری و سازمان دهنده دولت اوست.

من گمان می کنم آقای رئیس جمهور همچنان که انتظار کلی - گرچه نه عمومی - رأی دهندگان ایشان است. باید در گرایش اجتماعی به نفع کارگران، زارعان، دانشجویان، زنان، کارمندان و طبقه متوسط سوگیری کنند. در گرایش سیاسی انتظار آن است که آزادی برای همگان تأمین شود و در گرایش اقتصادی، منطقی کردن فعالیت ها و قانونمند کردن و امن کردن ابتکارهای خصوصی و نیز تشخیص صلاحیت قطعی دولت در حوزه ها و زمینه های استراتژیک و محورها، رشدزاه توسعه، خواه اقتصادی و اجتماعی، ضروری است. این گرایش ها در باورهای کلی و مبهم بخش اعظم مردم رأی دهنده وجود داشته است. به ویژه از حیث سیاسی گسترش آزادی های فردی و اجتماعی، تأمین حقوق زنان، حمایت از آزادی، بالتدگی، رفاه و امنیت جوانان، در کنار امکان مبارزه با فساد، حذف انحصارطلبی، دست شستن از تعصب های خرافه آور و مزاحم، حفظ حرمت، اخلاق، فرهنگ، باور، مفلسات مذهبی و ملی و مردمی، خواست هایی بودند که در برنامه و شعارهای آقای

خاتمی متبلور بودند. البته انگاره پیشین مردم نیز از ایشان، به خاطر سوابق کارهای بزرگ فرهنگی و آموزشی و مطبوعاتی و آگاه مندانه کارشناسان مستقل و روشنفکران سالم، که بر شمردیم، وجود داشت. اما فراموش نکنیم که بخشی از قضیه به «خود» ایشان بر می گردد، زیرا که تا چند ماه قبل از انتخابات، بخش مهمی از مردم، به ویژه جوانان و مردم عادی، شناختی از ایشان نداشتند. بخش مهم تر، تصویری بود سریعاً شکل گرفته بر بنیاد نارضایتی ها، خواست ها و حرکت های گذشته از یک نامزد در مقابل نامزد دیگر، به مثابه مظهر ابراز تمایل جمعی نسبت به یک راه روش در برابر راه و روش مرسوم و حاکم به واقع. لذا می توان گفت بر بنیاد تجربه ها و آگاهی های گذشته - هر چند محدود و مواجه با دشواری ها - رأی دهندگان در این فرصت نشان دادند که چه چیزی را نمی خواهند.

واقعیت این است که با تمرکز بر خود شعارهای طرف مقابل نیز، اگر در شرایط عادی و تعادل - تعادلی که به وسیله دولت های گذشته نااماً بر هم می خورد - نگاه می کردیم، می توانستیم دریابیم که نسبت تفاوت آن ها از حیث ماهیت از نسبت ۷ به ۲۰ (چنانچه نتایج شمارش آراء نشان داد)، بالاتر است. پس شعارها به تنهایی کافی نیستند، گرچه مهم بوده و خواهند بود. مهم درک عمومی و ایجاد باور در میان مردم است نسبت به راه و روشی که آنان برای آزادی، زندگی سالم، تأمین اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و جزء آن می بینند. بخشی از این باور از تصور اولیه شروع می شود که از محک تجربه و تحلیل و واقعیت ها می گذرد. و البته چه بسا که ممکن است تحت شرایطی به صورت تصویری خام و نادرست باقی بماند.

اگر چنین شود، ممکن است جناحی سلطه جو و توانمند از حیث نیروهای پنهان سیاسی، نفوذی، اطلاع یابی، نظامی و انتظامی بتوانند چند دموکراسی، صرفاً «صندوقی» را به نفع خود به بازی بگیرد. پس وظیفه اصلی در عرصه سیاسی، مشارکت دادن مردم، کمک به تشکیل احزاب و اجتماعات - که رهبران و مدیران لایق را بیرون می دهد و برای تشخیص سره از ساسره کمک می کند - و از همه مهم تر یاری دادن به حرکت رو

به جلوی انبوه توده های کارگری، دهقانی، جوانان، دانشجویان و کارکنان بخش های خدماتی، اداری و تجاری است که اساساً بنا به سرشت کار و زندگی شان سوگیری فردی آن ها با سوگیری توسعه اجتماعی و اقتصادی و سیاسی همگانی کرده می خورد.

### دکتر ابراهیم رزاقی

۱. به دلیل نفی ارزش ها و تجربه گرانبهای اداره جامعه در دوره جنگ (چه از نظر موفقیت ها و چه شکست های آن) و عدم تحقق هدف های اعلام شده در برنامه های مزبور و بالاخره بروز آثار منفی اقتصادی و اجتماعی و شباهت این آثار به تجربه کشور در سال های پیش از انقلاب، این واکنش مردم و آراء عمومی، پدیدار شد.

۲. به نظرم همینطور است. طبقات اجتماعی که در انقلاب و به ویژه در جنگ شرکت کردند، جز گروه اندکی که به مقام و امکانات مادی رسیدند، بقیه همانند طبقات کم درآمد زندگی می کنند و گاه در وضعی پائین تر.

۳. به نظرم تغییرات کنونی هنوز ساختاری نشده است، ولی دخالت در سرنوشت سیاسی و مسئولیت خواستن از مسئولین، عمده ترین تغییر است.

۴. با توجه به پاسخ های بالا، به نظرم این پاسخ داده شده است؛ ولی می توان به طور کلی گفت که سرخوردگی از شیوه یک طرفه دولت و مردم و تلاش در جهت دگرگون کردن آن، محور اصلی این مشارکت بود.

۵. شاید مفهوم «گفت و گو حتماً بین دشمنان» باشد که در عرفان ایران ریشه ای بسیار کهن دارد.

۶. همینطور است. شیوه امرانه و برخورد از موضع بالای رقیب آقای خاتمی و در مقابل شیوه افتاده بودن و مردمی بودن ایشان، به ویژه لبخند

همیشگی و حرکات و رفتار غیراربابی و اشرافی ایشان و بالاخره، بازتاب آن در تبلیغات انتخاباتی، در پیروزی ایشان بسیار مؤثر بود.

۷. به نظرم دو جریان روشنفکری وجود داشت، یکی روشنفکری پرورده پیش از انقلاب، شامل چپ و راست سنتی که در اقلیت بودند و دیگری بر عکس، جریان روشنفکری پرورده انقلاب و جنگ که نقش اصلی را داشتند.

۸. رهبری جریان راست را بازاریان، مقام داران و برخی تشکل های مذهبی - سیاسی سنتی با پیشینه پیش از انقلاب عهده داشتند، در حالی که بخش چپ (مذهبی) از عناصر جوان گرداگرد تشکیلات دانشجویی (البته ناتوان) و مذهبی که اقشار کارمندی، کارگری و دهقانان فقیر را رهبری می کردند و نیز از عناصری از صاحبان سرمایه جدید تولیدی که در نتیجه سیاست های تعدیل اقتصادی ظهور کرده بودند، تشکیل می شد.

۹. تحمیل سیاست های تعدیل اقتصادی و اخذ وام های خارجی و آثار منفی جهانی آن، به دلیل عدم پرداخت به موقع بدهی ها و نظایر آن، از جمله عوامل تأثیرگذار در این زمینه بودند.

۱۰. به نظرم بین صاحبان امتیاز (سیاسی و اقتصادی) و فاقدین امتیاز می باشد، رشد جمعیت و افزایش بیکاری، به دلیل عدم سرمایه گذاری و انباشت سرمایه از سوی صاحبان سرمایه و ثروت، که ناشی از عدم علاقه آنان به ایران به عنوان وطن (در جهان سوم اجتماعی فراملیتی عموماً امتیازها را از آن خود می کند ولی با وجود تمایل به زندگی همانند غربیان، از تولید خودداری می کند و مصرف کالاهای وارداتی را ترجیح می دهد) و توجیه آن با نبود امنیت سرمایه که خود ناشی از همین رفتار غیر ملی این طبقات اجتماعی است، در کنار فقر کارمندان، کارگران و دهقانان نادر کم زمین (در اثر تورم و عدم افزایش مزد و حقوق متناسب با آن، سلطه واسطه ها، بیکاری و نبود آینده روشن) از علل برخورد این دو گروه اجتماعی است. برای آینده

با روند کنونی که بی تجربگی سیاسی و تشکیلاتی گروه های اجتماعی و سیاسی مردم را نشان می دهد (به دلیل نبود پیشینه طولانی قضاای سیاسی آزاد)، شکست خفیف و یا شدید این گروه ها را برای، شاید پنجمین بار در تاریخ یک سده، پیش بینی می کنم. مگر این که در شیوه های مبارزه های که پیش می آید تغییر صورت گیرد و کارهای کمتر حدادار، ولی عمیق تر انجام شود.

### دکتر صادق زیباکلام

۱. آن را چندان مرتبط نمی دانم.

۲. خیر.

۳. فضای سیاسی کشور را گسترده نموده است.

۴. این که احساس می کردند رقابت واقعی در انتخابات وجود دارد این که یک کاندید خواهان تغییر و تحول در فضای سیاسی کشور و دیگری خواهان تداوم وضع موجود است.

۵. جامعه مدنی، قانونگرایی و نقش مردم در حق تعیین سرنوشتشان.

۶. در مجموع، حملات هتک حرمت، وارد ساختن هر گونه تهمت و وقع ننهان به ذمه مردم، از جانب جناح راست بنفع آقای خاتمی تمام شد.

۷. بسیار مثبت.

۸. یک جریان که تعلق به اقشار و لایه های سنتی، محافظه کار و راست فکری داشت. جریان دوم به چپ و جریان لیبرال که نماینده فکری اقشار تحصیل کرده بوروکرات جامعه بود.

۹. فکر نمی کنم ارتباطی وجود داشته باشد.

۱۰. میان جناح راست از یک سو و مجموعه ای از چپ ها، لیبرال ها، دگراندیشان اسلامی و طرفداران آزادی بیان و عقیده از سوی دیگر، معتقدم این چالش ادامه خواهد یافت. جناح راست نیز راهی جز همین ندارد یا قوای دموکراتیک و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را خواهد پذیرفت و یا این که با توسل به خشونت و به کمک بخشی از نیروهای نظامی خواهد کوشید تا با زور،

آقای خاتمی را سرنگون کرده و قدرت را بدست گیرند.

### دکتر داور شیخاوندی

۱. شرکت یا عدم شرکت مردم در یک انتخابات به مجموعه ی سیاست های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مربوط است و نه الزاماً تنها به نتیجه سرمایه گذاری در یک یا دو برنامه توسعه. به ویژه این که بسیاری از عملکردهای دولتمردان اصلاً در «برنامه» نمی گنجد. نتیجه انتخابات بازتابی بود نسبت به چگونگی پندار و کردار و طرز تلقی تک تک جمعی از مسئولان، یاوران و خویشان آنان در هیجده سال اخیر.

در این هیجده سال، مردم شکیبای ما تمام ناملایمات تحمیلی خودی و بیگانه را با بردباری خارق العاده تحمل کردند. به محض این که دریافتند فرصت برای اظهار عقیده مهیاست به شیوه خردمندانه و آرامشگرانه فی البداهه بسیج شدند و صدای سروش سرنوشت ساز را شنیدند و به امید بهروزی و بهزیستی خواستار تغییر سکان و سکاندار سیاست شدند.

۲. یکی از رهاوردهای انقلاب تغییر بنیادی ساختار اجتماعی ایران بوده است. انقلاب و جنگ، قراز و فرودهای را بر جامعه ایران، در سطح خرد و کلان، تحمیل کرد و اقشاری را از پایگاه های زیرین کنده در پایگاه های زیرین قرار داد و به جایی رسانید که هرگز تصور آن نمی رفت.

در پیان انقلاب، سرعت تحریک جامعه ی چنان بود که بسیاری از افراد وابسته به اقشار زیرین جامعه، فرصت اخذ، هضم و اندرونیدن فرهنگ زیرین جامعه را در مقامات عالی دولتی نیافتند. مسئولیت های مهم در پست های حساس کشوری و لشکری با اقتدار قانونی و اعتبار زیاد مالی همراه است. صاحبان این پست ها می بایستی از خویشنداری، قانون بندی و اخلاق مدارای زیادی برخوردار باشند تا بتوانند از حد و حدود قانونی، اخلاق دینی و هنجار عرفی تجاوز نکنند. برخی از نوریسندگان و نوخاستگان که هرگز در زندگی خود و



خویشان دور و نزدیکشان زور و زر زیاد دولتی در اختیار نداشتند و در پی خوی ایللیاتی یا روستایی (اجتماع) قدرت و مال مُشاع (بیت‌العمل عامه) را از آن خود پنداشتند، ثروت در حساب‌های شخصی انباشتند، بی حساب و بی قانون زور بر مردم روا داشتند. مقامات و صاحب دولتی را همانند میراث پدری انگاشتند و به خویشان خود واگذاشتند. نتیجه این زورورزی و زوراندوزی سرانجام «بایدی» برانگیخت و برهه از روی پرونده‌های «ثروت‌های یادآورده برداشت»

محاکمات سیدفدائلی و انعکاس آن‌ها در رسانه‌های مکتوب بسیاری از مسئولان دولتی را در معرض اتهام قرار داد و مردم را از کسانی که فرصت سوء استفاده از قدرت و مکتب دولتی را به دستیاران خود داده بودند رویگردان ساخت.

اگر تأثیر تحرک جامعه و تغییر ساختاری را در عدم انطباق فرهنگ و اخلاقیات برخی از دولتمردان با فرهنگ و اخلاقیات منزلت جدید و بازتاب آن در سوء مدیریت دولتی به حساب آوریم می‌توان گفت آری بازتاب تغییرات ساختاری عصر انقلاب، در انتخابات دوم خرداد بی تأثیر نبوده است. باید یادآوری شود که «ساختار جامعه» (اجتماعی) مؤلفه‌های متعددی دارد که مهم‌ترین آن‌ها «ساختار جمعیتی» است. کسانی که در سال ۱۳۵۷، سال انفجار انقلاب، متولد شدند، در خرداد ۱۳۷۶ پای در نوزده سالگی نهادند. اکثر این جمعیت نه تنها از تعلیمات ابتدایی، بلکه از تعلیمات دوره راهنمایی و شاید متوسطه نیز برخوردارند و اغلب در شهرها زندگی می‌کنند.

اگر سن رأی دادن را به ۱۸ سال محدود می‌کردند فقط یک نسل از زادگان عصر انقلاب می‌توانستند در رأی دادن شرکت کنند، ولی کاهش سن انتخاب کنندگان به ۱۵ سالگی یک مرتبه «حجم» نسل انقلاب زادگان را به چهار برابر رسانید. تعداد این افراد که اکثریت آنان از سواد دوره راهنمایی و بالاتر برخوردار هستند به بیش از ۵ میلیون نفر نوجوان دختر و پسر، بالغ می‌شود قبول یا رد کاندیدائی توسط این جمعیت آنبوه یویا و نه‌خواه، که همگی، در دوره انقلاب زائیده شده‌اند و بخش عمده زندگی پر مسئولیت خود را در

قرن بیست و یکم سپری خواهند کرد، می‌تواند تأثیر سرنوشت‌سازی در تغییر سکان سیاست در ایران باشد.

**دکتر شیخاوندی: در پیامد**

**انقلاب، سرعت تحرک جامعه**  
چنان بود که بسیاری از افراد وابسته به اقتدار زیرین جامعه، فرصت اخذ، هضم و اندرونیدن فرهنگ زیرین جامعه را در مقامات عالی دولتی نیافتند.

**۳. تحقق برنامه انتخاباتی آقای خاتمی**  
ایجاب می‌کرد (و ایجاب می‌کند) که تغییرات نسبتاً اساسی در ساختار سیاسی به عمل آید. خوشبختانه می‌پنداشتند که زور بیست میلیون رأی، همه مشکلات را می‌تواند حل کند ولی در عمل چنین نشد و چنین هم نخواهد شد. طبق قانون اساسی ساختار سیاسی ایران طوری است که رئیس جمهور منتخب مردم، نمی‌تواند به تنهایی تغییرات چشمگیری در آن وارد آورد.

از همان فرمایش اعلام نتیجه انتخابات، آقای خاتمی، رئیس قوه مجریه، تحت فشارهای دور و نزدیک خود قرار گرفت و دست‌اندرکاران هر یک سهمی از خوان نعمت دولت خواستار شدند و رقیبان نیز کوشیدند که با معیارهایی، میدان انتخاب مسئولان دولتی را بر رئیس جمهور تنگتر کنند. نتیجه کشاکش قدرت به یک مصالحه‌ای انجامید و کابینه آقای خاتمی وارث بخش مهمی از «کارگزاران» کابینه آقای هاشمی رفسنجانی گردید و بقیه نیز با چاب‌جایی مختصری در پست‌های کلیدی پشت پرده قرار گرفتند. بدین سان در نبود حزب سیاسی، و در نتیجه، فقدان «کابینه بالقوه»، به‌سورت بالفعل به گردش دایره‌وار نخبگان دست زدند و جز در موارد نادری از انتصاب افراد وابسته به نحله‌های فکری جدید پرهیختند. شاید، تغییر در ساختار سیاسی کشور را به فرصت مناسبتری موکول کردند.

**۴. به‌واسطه برنامه انتخاباتی، شخصیت،**

پندار، کردار، به‌ویژه گفتار صادقانه، فروتنانه و تیسیم عالمانه شخص آقای خاتمی کاندیدا، اکثر مردم به‌ویژه مردان و زنان جوان دریافتند که: «این از آن‌ها نیست».

**۵. مهم‌ترین مفاهیمی که در جریان انتخابات دوم خرداد وارد فرهنگ سیاسی جامعه شد، «جامعه‌مدنی»، «قانونمندی»، «کرامت انسانی»، «مشارکت»، «خردمندی» و «گفت‌وگویی فرهنگ‌ها» است. ابعاد و ژرفای این واژگان، به درستی روشن نبودند و هنوز هم در درون مایه آن‌ها اجماع وجود ندارد و به برنامه عملیاتی تبدیل نشده‌اند.**

**۶. مردم ما، به‌عنوان مردم ستم‌دیده و ستم‌زده تاریخی، پیوسته طرفدار معصومان و مظلومان بوده است و سر ناسازگاری با دولتیان خودمدار و زورورز داشته‌اند. در جریان مبارزات انتخاباتی وقتی دولتمداران، زور، پرخاش را به‌عنوان یک وسیله ارباب و بیم‌زائی به کار بردند و در برخی نقاط، نظیر مشهد، جلسات انتخاباتی را به‌هم زدند و در مطبوعات خود هتاک‌ها کردند، ندانسته آب در آسیاب آقای خاتمی ریختند و چهره خود را دریدند. ساده‌اندیش‌ترین افراد وقتی دیدند اینان، به قدرت نرسیده، چنین می‌کنند با خود گفتند: «وقتی به قدرت رسند چه‌ها نکنند!». رقیبان آقای خاتمی حس همبستگی با مظلومان و ستم‌زدانی مردم را بیدار کردند و ناخواسته، با اعمال حرکات و گفتار ناشایست خود خیل رأی دهندگان را به سوی آقای خاتمی مدافع «نقد»، «مشارکت»، «گفت‌وگو»، «کرامت و حرمت انسانی» راندند.**

**۷. «روش‌نفکران» یا دقیق‌تر، «اندیشه‌ورزان» کشور ما بر حسب سابقه و گرایش‌های قدیم و جدید، دینی و غیر دینی، دولت‌گرا، دولت‌ستیز و دولت‌گریز، به گروه‌های متعددی تقسیم می‌شوند. هر یک از گروه‌های اندیشه‌ورز، «سکتی» و «مدرن»، بر حسب معیارهای خود مواضع متفاوتی در مراحل مختلف گرفتند.**

اکثریت اندیشه ورزان سنتی دولتمدار، باشم سیاسی - تقلیدی که دلزند، در روزهای نخستین مردم را له کاندیدای باسابقه دولت ترغیب کردند. بسیاری از اندیشه ورزان مدرن که با دولت سر سازگاری داشتند، ولی سر سپرده نبودند، در پی مردی بودند که نوید تغییر و دگرگونی در راستای صواب و صلاح دهد تا کشتی کز راه دولت را در صراط مستقیم اندازد. از چهار نفر «صالحی» که از صافی یا «نظارت» تنگ «شورای نگهبان»، گذشته بودند «خاتمی» را اصلاح زمان تشخیص دادند و برای موفقیت او، همدلانه، زبان و قلم را به راه انداختند.

عده قلیلی از اندیشه ورزان دولت ستیز (ستیز عقلی و بزمی و نه رزمی) که سالهاست یا دولت «قهر» کرده اند، همه کاندیدها را به یک چشم دیدند و موضع انفعالی یا حثا منفی گرفتند و تأثیر چشمگیری در بسیج رای دهندگان یا انصراف آنان نداشتند. رای میلیونی زنان و مردان به آقای خاتمی بخشی از این دیر باوران را تکان داد و واداشت که آنان در موضع خود تجدید نظر کنند و با دولت آقای خاتمی از در آشتی در آیند. به طور خلاصه، در انتخابات دوم خرداد، توده ها از رهبران اندیشه ورز جلو افتادند و آنان را به طور سلیبی یا اثباتی واداشتند که از اراده اکثریت تبعیت کنند.

۸. در نبود احزاب سیاسی و در نتیجه، عدم شفافیت فعالیت تشکلات به اصطلاح «سیاسی»، تشخیص پایگاه اقتصادی - اجتماعی رهبران یا اعضای آنها کار آسانی نیست به ویژه این که هویت «سیاسی» یا «اقتصادی - اجتماعی» رای دهندگان معلوم نبود. اگر حرکات نادر «کمپنی» را کنار گذاریم، می توان گفت که گرایش طبقاتی یا قشری در انتخابات دوم خرداد تأثیر نداشت. در اثر حرکات جامعه ناسی از انقلاب باید معیارهای چند بعدی برای «پایگاه های اقتصادی - اجتماعی»، به عنوان یک سنجه پژوهشی، تعیین کرد. در شرایط عدم شفافیت کنونی، امکان تعریف دقیق یا تکوین آنها میسر نیست.

۹. نتیجه انتخابات دوم خرداد بیشتر نتیجه

شرایط درونی بود تا تأثیر شرایط بیرونی. سوه سیاست های داخلی، حیف و میل ها، تبعیضات و تضییقات اقتصادی و جامعه و برای توده های مردم ملموس تر بود و محرک اصلی تغییر سیاسی به شمار می رفت.

۱۰. تقسیم بندی گروه های درگیر به «چپ»، «راست» «سنتی» برای تبیین تحولات حال و آینده نارسا، و شاید هم، ناروا است.

کلامی توان گفت که در زیر لوای «وفاتی» ظاهری، از یک سال پیش، حثا اندکی بیشتر از آن، چالش و تنش بین نیروهائی که میل به ایستائی و گسست از جهان آباد دلزند، و نیروهای پویا و نوجوانی که طالب توسعه و پیوست به خانواده ملل هستند، آغاز شده بوده است. مستقدمان از تغییر و نندران می هراسند و نوجویان شانس خود را در تغییر و تحول سریع می بینند تا کشور را از پسروی اقتصادی و جامعه رهانیده دیو بیکاری، تورم، بی خانمانی، ناامنی و فساد را لگام زنند، راه فرجی بکشایند و با امید به روزی و بهزیستی به استقبال قرن بیست و یکم بروند. چالش بین تقدم و تجدد پائش دیرپای بشریت است. تصادفی نیست که شعار «عجل الله فرجه الشریف» یا «حول حالنا الی احسن الحال»، آرمان بسیاری از مردم امیدوار ایران است.

دکتر ناصر فکوهی

۱۱. برنامه های توسعه اغلب اهداف قابل توجیه، مشروع و آرمانی را دنبال می کنند، بدون آن که لزوماً درجه سازگاری آن اهداف و قابلیت واقعی دستیابی جامعه به آنها را در خود جای دهند. برنامه های توسعه اقتصادی در کشور ما نیز از گذشته تا امروز، چنین بوده اند. در برنامه دوم توسعه در خط مشی های اساسی در مورد مشارکت جوانان (ردیف ۳) و عموم مردم (ردیف ۸) تأکید شده است و گسترش قانونمداری و ترویج فرهنگ آن (ردیف ۱۳) نیز از نظر دور نمانده است. شکل این مشارکت، چه به صورت مالی (تبصره های ۷، ۲۲، ۲۵) و چه از طریق کاهش بار ساختارهای

بوروکراتیک (تبصره ۳۶) و گسترش فرهنگی (تبصره های ۵۶-۵۷-۵۸)، در برنامه جای دارد. اما باید توجه داشت که شکل گیری آرای عمومی، خود پدیده بسیار پیچیده ای است که لزوماً از اشکال حقوقی پیروی نمی کند. تعیین رابطه و ارزیابی تأثیر واقعی اشکال حقوقی بر آرای عمومی، تنها در شرایط شفافیت کامل اطلاعاتی امکان پذیر است که لازمه آن وجود مکانیسم های کاملاً آزاد نقد و ارزیابی است. هر چند در جامعه ما حرکت عمومی به این سو و مثبت بوده است، اما نمی توان انتظار داشت که جز در دراز مدت چنین مکانیسم هایی بتوانند به صورت واقعی به کار بیافتند و مؤثر باشند.

۲. ساختار کشور ما در طول چند دهه گذشته و در فرایند انقلاب، در چندین محور اساسی دچار تحول شده است که همه این تحولات، خواه ناخواه و از لحظه ای به بعد که شاید آن لحظه، انتخابات مزبور بوده باشد، نیاز به تغییرات کیفی و گسترده را به صورت اجتناب ناپذیری افزایش می دهد. مهم ترین محورهای تحول در چند دهه گذشته عبارت بوده اند از الف) تحول جمعیتی که خود را در چندین پدیده مشخص نشان داده است. اولاً افزایش کمی جمعیت و دو برابر شدن آن از ابتدای انقلاب تا امروز، ثانیاً، جوانتر شدن جمعیت به صورتی که امروز اکثریت عمده جمعیت ما را جوانان زیر ۲۵ سال تشکیل می دهند. ثالثاً، تمرکز شدید جمعیتی در شهرها و گسترش شهرنشینی و فرهنگ آن. ب) تحول اجتماعی که مهم ترین پدیده های آن عبارت بودند از: اولاً افزایش شدید تحرک اجتماعی با نتیجه زیر و رو شدن طبقات و اقلشار اجتماعی و در هم ریختگی بافت های اجتماعی، ثانیاً، توزیع نابرابر ثروت و امتیازات اجتماعی که خود را با افزایش حجم جمعیت زیر خط فقر و کاهش حجم طبقه متوسط که ضامن اصلی ثبات و آرامش در هر جامعه ای است نشان می دهد؛ و ثالثاً، ورود گسترده زنان در عرصه اجتماع که خود دینامیسمی تازه به وجود آورده که باید بتوان پاسخ مناسب بدان داد. از جمله باید راه حلی عملی برای ناهماهنگی میان سطح بالای آموزش

زنان، از لحاظ کمی و کیفی و سطح نازل اشتغال آن‌ها یافت. (ج) تحوّل سیاسی که گسترش بی‌وقفه نیاز اجتماعی به مکانیسم‌های دموکراتیک برای حل معضلات خودجبهه اصلی آن بوده است این نیاز تماماً در پی یافتن راه‌هایی بوده است که بتواند سازشی میان شرایط حساس کشور به دلیل گذار از یک جنگ و یک انقلاب بزرگ اجتماعی از یک سو و تعادل گروه‌های هر چه بزرگتری از بازیگران اجتماعی به انتخاب رویکردهای فکری و رفتارهای گوناگون و نامتجانس که اصلی ناگزیر در تکثیرگرایی است، و در عین حال نباید تا به جایی پیش رود که «هویت فرهنگی» را به عنوان محور اساسی «هویت سیاسی» زیر سؤال برد. تحوّل اقتصادی که منحصراً اصلی آن نبود یک سیاست نسجم و پاپیاری و یک تصمیم‌گیری قاطع در مورد مسأله نقش دولت در بازار از یک سو و مسأله روابط اقتصادی خارجی از سوی دیگر بوده است. دولت، در عرصه‌هایی که باید حضور قدرتمندی داشته باشد یعنی در عرصه تضمین برابری‌های اجتماعی (بهداشت، آموزش، رفاه عمومی) کمتر حاضر است و آن‌جا که باید حضور کمتری داشته باشد (صنایع و بخش‌های سودآور) بیش از اندازه دخالت‌گراست. از لحاظ سیاست خارجی نیز، وابستگی حوزه اقتصادی به حوزه سیاسی در شرایط عمومیت یافتن شکل بازار، بی‌شک تأثیر صوفی بر اقتصاد ملی داشته و وابستگی به اقتصاد نفتی را تشدید می‌کند. از این رو، گرایش به سوی تغییر این دو سیاست، خصوصاً سازی در داخل و گسترش روابط اقتصادی در خارج، امری مثبت بوده است. این همه مسلماً می‌تواند توجیه‌گر تحوّل در حوزه سیاسی درونی کشور باشد.

۳. هنوز برای پاسخ‌دهی به این پرسش زود است. شکی نیست که باز شدن فضای فکری و ایجاد زمینه برای برخورداندیشه‌ها، به‌ویژه در عرصه مطبوعات، به شرط آن‌که تن به گرایش سودآور و اسان طلبانه جنجال‌آفرینی ندهد، امر مثبتی است. اما تغییرات ساختاری تنها از زمانی می‌تواند انجام گیرد که چند مکانیسم پیش‌بینی شده در قانون اساسی ما، از جمله انتخابات شوراها

بعضی و به دور از تنگ‌نظری‌های محدودکننده گروهی به انجام رسند. بزرگترین آزمون برای تغییرات سیاسی در ساختار کشور، تشکیل احزاب و انتخابات آینده مجلس، با همان مشارکت گسترده و همان صداقت پرمایه‌ای است که در انتخابات ریاست جمهوری شاهدش بودیم.

۴. در شرایط کنونی ما، به نظر من، آینده جوانان که بخش عمده جمعیت کشور ما را تشکیل می‌دهند، عاملی است که به صورتی شگفت‌انگیز در همه رده‌های سنی وارد عمل شده است. جوانان در شرایطی هستند که تنها شانس، برای بهتر شدن موقعیت خود را، به‌درستی، مشارکت فعال و گسترده در امور اجتماعی می‌دانند و نسل قبلی، یعنی پدران و مادران آن‌ها نیز، بتدریج در حال رسیدن به مفهوم واقعی جامعه مدنی هستند. این فکر که هیچ‌کس جز خود بازیگران اجتماعی نمی‌تواند چنین جامعه‌ای را به وجود آورد و تا زمانی که نیازی واقعی و مبرم به آن در جامعه‌ای به وجود نیاید، بیهوده خواهد بود که انتظار داشته باشیم به حکم قانون یا به حکم‌روند طبیعی حرکت اجتماعی، شاهد ظهور آن باشیم.

۵. بی‌شک، «جامعه مدنی» مهم‌ترین مفهومی بوده است که پس از انتخابات بر آن تأکید شده است. هر چند آن‌چه امروز درباره این مفهوم پست‌اشته می‌شود تا اندازه زیادی خیال‌پرورانه و آرمانی و به دور از واقع‌گرایی است و هر چند اصولاً به نظر می‌رسد

افراد گوناگون تصور یکسانی از چنین مفهومی ندارند، با این وصف، این‌که این مفهوم به بحثی باز و گسترده گذاشته شده است و در عموم مردم این انگیزه را به وجود آورده که به صورتی جدی به آینده خود و کشور خود بیاندیشند و بر میزان مشارکت خود بیافزایند امری مثبت است و باید تقویت گردد.

۶. آن‌چه از شرح و توصیف وقایع دوره انتخابات از زبان مطبوعات شنیده شده ظاهراً نشان می‌دهد که بعضی از کاندیداها تا اندازه‌ای قربانی روش‌های تبلیغاتی طرفداران خود شده‌اند. عدم شناخت از تحولات اجتماعی و واقعیات افکار عمومی سبب شده بود و هنوز هم متأسفانه سبب می‌شود که هدف‌گیری‌های نادرستی در رابطه با این افکار انجام گیرد. در جوامع توسعه‌یافته، مردم بیش از آن‌که به شخصیت فردی افراد رأی دهند، به برنامه‌های آن‌ها رأی می‌دهند، و به همین دلیل، کوچکترین کجروی و اشتباه در تبلیغات نتایج بسیار ناگواری برای کاندیداها به بار می‌آورد. این درس مهمی است که نشان می‌دهد توسعه نسبی در جامعه ما نیز، روی به آن سو دارد که واکنشی سخت در برابر روش‌های منسوخ و نایستد از خود نشان دهد. درسی که باید تمام کاندیداها آتی، از هر جناحی، همیشه آن را در نظر داشته باشند.

۷. صادقانه بگوئیم که این نقش به دلیل عدم شفافیت کامل و کمبود عرصه‌های تبادل



افکار و عقاید در گذشته بسیار محدود بوده است و حتماً امروز نیز هنوز به حد مطلوب نرسیده است. تنها در جامعه‌ای می‌توان شاهد تأثیرگذاری واقعی روشنفکران، از هر جناح و عقیده‌ای که باشند، بر افکار عمومی بود که ابتدا زمینه‌های عملی چنین تأثیرگذاری، اعم از ساخت‌های سیاسی نظیر احزاب، ساخت‌های ارتباطاتی نظیر رسانه‌ها و ساخت‌های اجتماعی نظیر انجمن‌ها و جمعیت‌های همفکران و همیاران، شکل گرفته و تا حد زیادی رشد کرده باشند. تحوّل جامعه ما خوشبختانه در چند سال اخیر به این سو بوده است. اما در شرایطی که هنوز احزاب وارد عمل نشده‌اند، رسانه و مطبوعات با مشکلات و محدودیت‌های بسیار مواجه‌اند و تیراژ کتاب‌هایمان در حد سی سال پیش است، بی‌شک فاصله زیادی با آن رابطه فعال و دینامیک داریم.

**۸. در شرایط کمبود شفافیت اطلاعاتی، جناح‌بندی‌های سیاسی پیش از آن‌که نتیجه و تصویر مستقیمی از پایگاه‌های اجتماعی - اقتصادی باشند، حاصل گرد هم آمدن‌ها و جدایی‌هایی تاکتیکی هستند که بیشتر منافع شخصی بر آن‌ها حکم می‌راند تا منافع این یا آن پایگاه اجتماعی. طبقه‌بندی کردن جناح‌های رقیب، در این یا آن پایگاه، هر چند ممکن است کاری به ظاهر ساده باشد؛ اما لزوماً ارتباطی با واقعیت اجتماعی ندارد.**

در این واقعیت، پیچیدگی بسیار بیشتری وجود دارد. تنها سیستم‌های بسیار عقلانی‌شده سیاسی هستند که می‌توانند رابطه‌ای کاملاً منطقی بین پایگاه‌های اجتماعی و نظام‌های نمایندگی سیاسی ایجاد کنند.

**۹. مهم‌ترین تحوّل که در جهان در طول چند دهه گذشته اتفاق افتاده است، تغییر عمومی ساخت‌های اقتصادی - اجتماعی تحت تأثیر انقلاب انفورماتیک است. پراکندگی و تمرکززدایی از ساخت‌های بسیار متمرکز قبلی، سبب شده است که ارتباط میان اجزاء یک سیستم بسیار گسترده جهانی به صورت اصلی ناگزیر برای ادامه حیات هر**

یک از این اجزاء تر آید. در نتیجه، روند کنونی جامعه ما که به عقیده من پیش از انتخابات دوم خرداد آغاز شده است، روی به سوی هماهنگ ساختن جامعه ما با جامعه جهانی دارد تا مکان شایسته خویش را بیابیم. این یک حرکت ناگزیر است و مقاومت در برابر آن جز کاهش روز افزون سطح زندگی و تضعیف شدن کالبد‌های اجتماعی، و در نتیجه، افزایش تنش‌های اجتماعی و تمامی خطرات ناشی از آن‌ها نتیجه‌ای ندارد. نمونه کبره شمالی در این مورد مثالی گویاست.

**۱۰. چالش اصلی در آینده کشور ما تأمین نیازهای روزافزون نسل جوان است که به صورت لشکری گسترده و در صوفی بی‌پایان هر روز وارد عرصه اجتماعی می‌شوند. این جوانان بزرگ‌ترین سرمایه‌های کشور ما هستند، سرمایه‌هایی به مراتب با ارزشتر از تمام منابع نفتی و تمام ذخایر ارزشمندی که در خاک این کشور و در امکانات بالقوه جغرافیایی و تاریخی آن نهفته است. این جوانان امروز نیازهایی دارند که هر روز رو به افزایش است و نمی‌توان هیچ دولت و هیچ حاکمیتی را در آینده متصور شد که بی‌توجه به این نیازهای مبرم بتواند آمیدی به پایدار بودن خود داشته باشد. بنابراین، تمام تلاش‌ها باید به سوی تأمین این آینده باشد و این کار نیز جز از طریق توسعه پایدار کشور ممکن نیست. زمانی که به این واقعیت رسیدیم، تجربه تمامی کشورهای در حال توسعه کنونی و تجربه تاریخی تمامی کشورهای توسعه یافته جهان امروز، در اختیارمان است تا راه‌های دستیابی به آن هدف را به کار ببندیم. چشم بستن بر واقعیت این تجربیات، چشم بستن بر آینده کشور است.**

### دکتر مهدی حسینیان راد

عمر اگر روش‌های تبلیغاتی را به طور عام بنگریم یعنی هم آگهی‌هایی که از طریق پرداخت وجه منتشر می‌شود و هم مجموعه خبرها، مقالات منتشره و اعمال ارتباطی که انجام شد، می‌توانیم بگوییم که تأثیر مهمی داشت و در واقع، شیوه این

تبلیغات و محتوای آن‌ها حتماً در مواردی مستجج به این شد که تعدادی از آراء یک نامزد از دست وی خارج و به سوی نامزد دیگری روانه شود.

**۷. تحقیقات من نشان می‌دهد که در این انتخابات، تلویزیون تقریباً در کنار ارتباطات میان فردی نقش داشت و مطبوعات در رده‌های خیلی پایین‌تر قرار داشتند. در واقع، ارتباطات میان فردی پایه پای تلویزیون نقش مهمی را ایفاء کرد، چون در این انتخابات نامزدهایی بودند که**

### دکتر مشایخی: اگر گروه‌های

سیاسی درست عمل کنند و بلوغ رفتاری و فکری از خود نشان دهند، دوم خرداد می‌تواند منشاء ایجاد نهادهای سیاسی و تشکیلاتی و متکی به مردم و در پیوندهای رسمی و شفاف با مردم شود.

مردم آن‌ها را نمی‌شناختند و تلویزیون به شناساندن این نامزدها، کمک نمود. و ارتباطات میان فردی نیز پایه پای تلویزیون به این امر یاری رساند.

به نظر من نقش غیرمستقیم مطبوعات قابل اهمیت بود. بررسی‌ها نشان داد که بخشی از عقاید و اظهار نظرهای رهبران عقیده یا همین که شما می‌گویید: «روشنفکران» (که به نظر من باید به آن‌ها رهبران عقاید گفت. چون فرضاً شخصی در یک خانواده ممکن است حرف‌هایی بزند که نسبت به سخنان دیگران عمیق‌تر و پرمحتواتر و آگاهانه‌تر باشد. چنین فردی، رهبر عقیده می‌تواند باشد، اما ممکن است در دسته بندی شما صفت روشنفکر نگردد.) تحت تأثیر محتوای مطبوعات بود. لذا از طریق افراد خاص (رهبران عقاید) توانست تأثیر خود را بگذارد.

### دکتر علینقی مشایخی

**۱. در پاسخ به این سؤال باید بین برنامه اول و دوم و اجرای برنامه‌های مزبور تفاوت قائل شد. اگر**

چه برنامه اول و دوم از نظر سازندگی یا اجرایی طرح‌های بزرگ دستاوردهای مهم و قابل توجهی داشت ولی فکر می‌کنم اجرای برنامه‌های مزبور به خصوص برنامه اول از آن‌چه در برنامه فکر شده بود در برخی ابعاد مهمه انحراف زیادی گرفت عملاً رشد نقدینگی در جامعه بسیار فراتر از برنامه اتفاق افتاد و تیرم انجام گسیختگی را بر اقتصاد تحصیل کرد این انحراف خود به مقدار زیادی از انحراف مهمه دیگری ناشی می‌شد و آن میزان استقرار خارجی و ایجاد تعهدات ارزی زیاد برای کشور بود که در برنامه وجود نداشت. در برنامه استقرار باید برای طرح‌های خاص انجام می‌شد. به طوری که باز پرداخت آن از محل تولید و درآمد حاصل از آن طرح‌ها تأمین می‌گشت که در عمل چنین نشد و مدیریت اقتصادی و سیستم بانکی با نرخ‌های ارزی کمتر از نرخ واقعی گشایش اعتبارات زیادی برای خریدهای نسیه انجام داد و نظام اقتصادی را در تنگنای شدید کمبود ارز و بی‌استثنا، نداد قرضه‌ها را خارج قرار داد. در برنامه‌ها قرار بود حجم کارهای درست اجرای دولت، متناسب با توان مالی و اجرایی کشور، تنظیم شوند در عمل و در مراحل پایانی برنامه دوم کشور با حجم زیادی از کارهای عمرانی نیمه متوقف مواجه است که هزینه انجام شده در آن‌ها هنوز منجر به ایجاد ظرفیت تولیدی و زیرساختی خاصی نشده است.

این انحرافات موجب سوءتفاهم فشارهای توزیعی سنگینی بر دوش گروه‌های کم درآمد و حقوق‌بگیر شد و نوعی نارضایتی از جهت اقتصادی ایجاد کرد. این نارضایتی احتمالاً نوعی نیاز به تغییر را در ذهنیت مردم تقویت نمود و احتمالاً این نیاز به تغییر، گرایش آن‌ها به سمت چهره جدید برای تصدی مدیریت اجرایی کشور را تقویت نمود. در واقع، همواره عوامل و شرایط اقتصادی یکی از نیروهای مهم در تعیین «گرایش» یا «نظر» مردم است.

البته آن‌چه در این پاسخ و پاسخ‌های دیگر مطرح می‌شود باید به عنوان «نظریه» تلقی شود حصول اطمینان از صحت این نظریه، مستلزم انجام کارهای آماری و نمونه‌گیری است.

۲. ممکن است بتوان انتخاب دوم خرداد را نتیجه تحول در ساختار اجتماعی ایران دانست، ولی به احتمال زیاد، این تغییر ساختار در نتیجه دوم خرداد مؤثر بوده است. نسبت بالایی از جمعیت کشور را جوانان، اعم از دختر و پسر، تشکیل می‌دهند. این گروه شرایط قبل از انقلاب را ندیده و نیازها و چهارچوب ذهنی خاص خود را دارند و عموماً در پی یافتن پاسخ‌های منطقی برای رویدادها و اتفاقات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی پیرامون خود هستند. این گروه را یک تصویر منطقی و درک دلایل و علت‌ها به خود جذب می‌کند. اگر فرصت کافی برای تبیین منطقی رویدادهای جامعه برای آن‌ها وجود نداشته باشد یا اگر اصولاً این رویدادها بر یک چهارچوب منطقی و قابل دفاعی استوار نباشد، در آن صورت ذهن جست‌وجوگر آنان به سمت و سوهائی غیر از آن‌چه در جامعه حاکم است، سوق پیدا خواهد کرد. باید این گروه سنی مهم و آموزش دیده کشور چشم‌انداز ده‌شده اصولی را که توسط مدیران جامعه دنبال می‌شود، ببینند تا به آن پایبند و متعهد شود. در غیر این صورت آن‌ها نیز به دنبال تغییر خواهند بود و دوم خرداد می‌تواند منعکس‌کننده چنین نیازی باشد.

۳. انتخابات دوم خرداد فضای سیاسی کشور را بازتر کرد. نیروها و گروه‌های سیاسی فعالتر شدند. امید است از این فضای باز با یختگی و دوراندیشی استفاده شود. امید است گروه‌های سیاسی نخواهند با شیوه‌های نامعقول و مستبدانه، خود را بر حیات سیاسی جامعه و جهت‌گیری‌های آن تحمیل کنند. اگر گروه‌های سیاسی درست عمل کنند و بلوغ رفتاری و فکری از خود نشان دهند، دوم خرداد می‌تواند منشاء ایجاد نهادهای سیاسی و تشکیلاتی و متکی به مردم و در پیوندهای رسمی و شفاف با مردم شود. اگر دوم خرداد بتواند به چنین دستاوردی در چهارچوب نظام جمهوری اسلامی ایران منتهی شود، آن‌گاه جمهوری اسلامی و نظام سیاسی کشور از یک استخوان‌پسندی محکم و مستدام بهره‌مند خواهد شد که پایه توسعه‌های با دوام در زمینه‌های اقتصادی، علمی و فرهنگی را نیز برقرار می‌سازد.

البته، دوم خرداد علاوه بر این که در کوتاه مدت نیز بر توازن نیروهای سیاسی اثر داشت، می‌تواند نقطه عطفی در روند ایجاد ساختارها و تشکیلات رسمی و یا نوام سیاسی کشور در بلند مدت شود. گروه‌های سیاسی خاموش یا کمتر فعال، حضور پررنگ‌تر و قوی‌تری در صحنه سیاسی کشور پیدا کرده‌اند و اثرگذاری بیشتری بر رویدادهای سیاسی و اجتماعی دارند. برخی وقایع بعد از دوم خرداد نظیر بازداشت و آزاد شدن شهردار تهران و یا سعی گروه‌های سیاسی در حضور فعالتر در انتخابات میاندوره‌ای مجلس و اعتراضات قویتر به شیوه تأیید کاندیدها، نشانه‌ای از شکل‌گیری نیروهای سیاسی جدید بعد از دوم خرداد است.

۴. به نظر من دو عامل «کشش» و «رانش» موجب مشارکت وسیع مردم در انتخابات شد. شعارها و مفاهیمی که کاندیدای پرنده مطرح می‌ساخت برای مردم نوعی کشش شرکت در انتخابات و رای دادن به او را ایجاد می‌کرد. شعارها و مفاهیمی چون آزادی و به خصوص آزادی بیان، گفت‌وگو و دیالوگ، جامعه مدنی و قانون‌گرایی، ضرورت توسعه سیاسی و مشارکت نظام یافته مردم در اداره کشور در این «کشش» بسیار مؤثر بودند. از طرف دیگر، مردم از مشاهده عملکرد برخی گروه‌ها و جناح‌هایی که خود را حامی کاندیدای محترم دیگری می‌دانستند، رنجیده و آزرده بودند. عملکردهایی نظیر تحمیل نظرات خود بر قانون (مانند جلوگیری از نمایش فیلم‌هایی که اجازه نمایش قانونی داشتند) عدم برخورد قانونی مساوی با افراد منتسب به گروه‌های موجود در نهادهای قدرت، بر هم زدن سخنرانی، بی‌توجهی به افکار، نظرها و خواست‌های سایرین موجب «رانش» مردم از آن گروه‌ها و کاندیدای آن‌ها می‌شد. این «رانش» نیروی دیگری بود که سبب می‌شد افراد برای کاندیدای اول، در مقابل کاندیدای دوم به صحنه بیایند و رای دهند.

۵. مفاهیم مهمی در انتخاب دوم مطرح شد که برای پایه‌ریزی یک توسعه پایدار سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی بسیار حیاتی هستند.

مهم‌ترین مفاهیم عبارتند از: جامعه مدنی، قانون‌گرایی، حاکمیت قانون، آزادی افراد در اظهار نظر و بیان عقایدشان، دولت پاسخگو، و همچنین مفهوم اثربخشی مشارکت آرام، بدون خشونت، ولی جدی مردم در تعیین سرنوشت مهم‌ترین تصمیمات سیاسی کشور. مفهوم یا آرمان توسعه سیاسی برای استمرار بخشیدن به توسعه اقتصادی و پایه‌ریزی توسعه اقتصادی پایدار. این مفاهیم برای استحکام بیشتر پایه‌های نظام و اتصال روشن، سازمان‌یافته، و مستحکم و معنی‌دار آن به مردم، بسیار حیاتی و عمیق هستند.

**۶.** برخی روش‌های تبلیغاتی مورد استفاده از جمله عوامل ایجاد «رانش» و «کشش» بودند. در یک طرف، به هم زدن یا ممانعت از سخنرانی‌ها، هواداری و یا حمایت‌های یک‌طرفه ضمنی دستگاه‌های عمومی، و فقدان یک چشم‌انداز روشن از چگونگی نقش مردم در اداره و تصمیم‌گیری و برخورداری از آزادی‌های نظری و عملی باعث افزایش نیروهای «رانش» می‌شد. در طرف دیگر، تصویر یک چشم‌انداز یا آرمان در مورد اهمیت و ضرورت وجود آزادی بیان، اظهارنظر، مشارکت در امور، ضرورت گفت‌وگو و تلاقی افکار برای راهیابی‌های مسائل اساسی جامعه و نیز ضرورت ایجاد تشکل‌های سیاسی و توسعه ساختار سیاسی موجب تقویت کشش شد. ترکیب کشش و رانش مزبور که در نتیجه شیوه‌ها و محتوای تبلیغاتی طرفداران کاندیدها پیدا شد در سرنوشت و نتیجه انتخابات، به گونه‌ای که دیدیم، اثر گذاشت.

**۷.** اگر روشنفکران را گروه‌هایی بدانیم که در درک، تحلیل، و تبیین منطقی و علمی پدیده‌ها توان بالاتر و بینش عمیق‌تری دارند، آن‌گاه نظر این گروه‌ها که منطبق بر یک منطق و دقت بیشتری است، بالطبع، به تدریج در افکار جامعه اثر می‌گذارد. در واقع، در بیشتر اوقات نظر افراد صاحب علم و اندیشه شاخص‌های پیشتازی برای نظرات مردم یا پدیده‌هایی هستند که واقع خواهند شد. روشنفکران به مشاهدات پراکنده، وسیع و متنوع سازمان و معنا می‌دهند، هراندازه این

سازماندهی ذهنی و مشاهدات، به پدیده‌ها و واقعیات نزدیکتر باشد، اثرگذاری نهایی آن بیشتر خواهد بود. این اثرگذاری روشنفکران بر رویکردهای اجتماعی، تدریجی و آرام است؛ ولی در جریان انتخابات گذشته، احتمالاً روشنفکران در تبیین جریان‌ها و مفاهیم و حرکت سریعتر جامعه به سمت آن‌ها اثرات کوتاه مدت و قطعی قابل توجهی نیز داشتند. به خصوص این‌که اگر به گروه‌های پشتیبانی کننده کاندیدها توجه شود شاید اشتباه نباشد که بگوئیم درصد بالایی از روشنفکران، هنرمندان و مدیران و کارشناسان و تحصیل کرده‌ها از کاندیدهای موفق و چشم‌اندازی که وی تصویر نمود حمایت کردند.

**۸.** پاسخ به این سؤال ساده نیست. نباید موضع‌گیرهای گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی را فقط از دید منافع و یا پایگاه‌های اقتصادی - اجتماعی آن‌ها نگاه کرد و ارزیابی نمود؛ ولی طبیعتاً دو یا چند شیوه تفکر در مورد چگونگی اداره جامعه وجود دارد. این شیوه‌های تفکر و تاریخ شکل‌گیری آن‌ها ممکن است پایگاه‌های خاص اقتصادی - اجتماعی خاصی را نیز برایشان تعیین کنند. به عبارت دیگر، فضای شکل‌گیری این تفکرات متأثر از پایگاه‌های اقتصادی - اجتماعی شان می‌باشد و شکل‌گیری این تفکرات در به وجود آمدن آن پایگاه‌ها هم اثر گذاشته است. ولی این تفکرات یا شیوه‌های فکری لزوماً برای حفظ یا دفاع از منافع آن پایگاه‌ها نیست. هر یک از این شیوه‌های فکری، نوعی جامعه آرمانی را مشخص می‌کنند که لزوماً یا جامعه آرمانی تفکر دیگر، سازگاری ندارد. بالین مقدمه شاید بتوان گفت که پایگاه اقتصادی - اجتماعی تشکل‌های مهم حمایت‌کننده از یک کاندید، بخشی از بازار و تجارت سنتی و نیز قسمتی از روحانیت در موضع قدرت بود و پایگاه اقتصادی - اجتماعی تشکل‌های حامی کاندیدهای دیگر، بخشی از روحانیون، تحصیل کرده‌ها و کارشناسان، مدیران صنعتی فرهنگیان و کارگران و به خصوص گروه‌های جوان آنان که در جست‌وجوی چشم‌اندازی روشن، منطقی از حقوق فردی و اجتماعی خود هستند،

بودند. این گروه، احتمالاً جامعه‌ای را در ذهن دارند که با جامعه مناسب مورد نظر گروه اول تفاوت‌هایی دارد. شاید این تفاوت‌های ذهنی و مفهومی مهم‌ترین عامل در جهت‌گیری‌های این گروه‌ها بود.

**۹.** فکر می‌کنم تأثیر شرایط جهانی در انتخابات دوم خرداد در مقایسه با شرایط و عوامل داخلی ناچیز بود. در دنیا روندهای غیرقابل انکاری وجود دارد که به طبع به برداشت، ذهنیت‌ها، جهت‌گیری‌های جامعه اثر می‌گذارد ولی این روند از سال‌ها قبل از سال ۱۳۷۶ بوده و همچنان نیز ادامه دارد. روندهایی که در طی آن آزادی‌های انسانی خواه ناخواه توسعه می‌یابد، روندهایی که در آن مشارکت مردمان جوامع در تعیین سرنوشت خود و اداره امور خود تعمیق و گسترش خواهد یافت. توسعه ارتباطات و انتقال اطلاعات در جوامع بشری، سرایت این روندها از جوامع مختلف به یکدیگر را تسریع خواهد کرد. دوم خرداد در بستر چنین روندهایی اتفاق افتاد ولی جهش و ابعاد غیر منتظره دوم خرداد از نظر میزان مشارکت مردم و رأی که دادند بیشتر زائیده شرایط و تحولات داخلی است.

**۱۰.** چالش‌های اصلی میان دو یا چند دیدگاه در مورد جامعه آرمانی خواهد بود البته، این چالش‌های اصلی با چالش‌هایی بر سر حفظ موقعیت یا منافع و امتیازات هم ترکیب خواهد شد. ولی، چالش اصلی بین جامعه و گروه‌های مختلف آن، در ترمیم و تقاضای روی یک چشم‌انداز روشن و قابل قبول آینده در جامعه‌ای خواهد بود که باید بدان سمت حرکت کرد احساس من این است که تفاوت‌های مهمی در چشم‌اندازهای مطرح شده موجود وجود دارد باید این تفاوت‌ها را شفاف کرد، به بحث گذاشت و به نوعی به اجماع در آن رسید.

### دکتر سیاوش مریدی

در این جا، شما، ۱۰ سؤال را در پیش روی من گذارده‌اید که پاسخ به آن‌ها به طور جامع، بسیار

مشکل می‌نماید. یعنی در حقیقت محور اساسی مسأله جامعه ما که مربوط می‌شود به محور اصلی حرکت تکاملی آن که چگونگی این حرکت را مورد پرسش قرار می‌دهید این کار بسیار دشوار است، به‌ویژه آن‌که هنوز ما در حرکت پرتلاطم خود هستیم و رویدادها بسیار فشرده تحقق می‌پذیرند. نکته دیگری که باید درباره این سؤال‌ها طرح کرد، ناهمگن بودن آن‌هاست. یعنی برخی به مسائل بسیار اساسی می‌پردازند (مانند سؤال دوم) در حالی که برخی دیگر در تریون آن‌ها جای دارند (مانند سؤال یک در تریون سؤال دوم) و سبب هر حال در زیر تلاش می‌شود به چند پرسش نخست پاسخ داده شود.

پرسش نخست را در حقیقت باید جزئی از سؤال دوم دانست. نکته اساسی در جامعه که به اعتقاد من باید بر آن تأکید داشت آن است که جامعه ما از نیمه دهه ۱۳۵۰ یک رشته تحولاتی را پشت سر می‌گذارد که از دو ویژگی برخوردارند: یکی آن‌که بسیار فشرده هستند یعنی بی‌ترتیب رخ می‌دهند و این سرعت گاه آن‌چنان است که فرصتی برای گوارش ذهنی برخی از آن‌ها برای مردم فراهم نمی‌آید.

عوامل گوناگونی این شتاب را ذهن می‌زند مانند، متشکل نبودن نهادهای سیاسی در دوره

● نراقی: انتخابات دوم خرداد نه یک واقعه و نه یک حادثه اجتماعی، بل فرایند اجتماعی‌ای بود که آرام در بستری از ناامنی، خشونت، بی‌عدالتی، ناآرامی و انحصارطلبی شکل می‌گرفت. رفتارهای نامعقول و غیرانسانی انحصارطلبان در عرصه سیاست، اجتماع و به‌ویژه اقتصاد، چنان بود که پایه‌های این فرایند را استوارتر می‌ساخت.

پیش و بعد از انقلاب، فشارهای سیاسی بین‌المللی، ثروت حاصل از نفت و امکان تصاحب آن از سوی گروه‌های فشار اقتصادی و دوم، عمیق

بودن این تحولات است. یعنی این‌که تحولات دو دهه اخیر با تمام نیرو، تمام افراد جامعه (اعم از روستایی یا شهری، ثروتمند یا بی‌چیز، کارمند یا کارگر) را زیر تأثیر قرار داده است. این سرعت و فراگیری کل ذهنیت مردم را تغییر داده و خواهد داد. نسل‌های پیشین ناگزیر از دور ریختن خرافات و توهمات شده‌اند، و نسل‌های جدید هم در قضایای پرتحول ذهنیت خود را به ناچار شکل می‌دهند. این رشته تغییرات با بر باد رفتن ثروت ملی حاصل از صدور نفت، که پیشتر ما را از تلاش گسترده، منظم و دقیق برای بالا بردن درآمد ملی کشور بی‌نیاز کرده بود، همراه است. به این ترتیب، از لحاظ اقتصادی نیز عینیت دیگری بر جامعه سایه انداخته است که اگر چه غمبار می‌نماید، ولی باید از آن استقبال کرد، زیرا موجب می‌شود تا مردم عادی بیش از پیش رو به تولید ثروت آورند و مدیران اقتصادی و سیاسی جامعه را هم بر آن می‌درد تا به تولید واقعی در جامعه، اهمیت بیشتری بدهند.

این تحولات و تغییرات ذهنی مردم که در شرایط عادی تاریخی می‌توانست در یک یا دو سده روی دهد، جامعه ایران را دگرگون کرده است و یکی از نمودهای آن را هم می‌توان، انتخابات دوم خرداد دانست. به نظر من، در این انتخابات، صرف‌نظر از این‌که چه کسی برگزیده شد، برگزاری آن و پیام‌های مستتر در آن اهمیت دارند. اولاً همان‌طور که دیده شد، در این انتخابات برخلاف انتخابات بسیاری از کشورهای جهان سوم، نیازی به قیم و یا ناظر بین‌المللی نبود که این اعتماد به نفس ملت را نشان می‌دهد. و ثانیاً نسلی نو، با فرهنگی نسبتاً عاری از خرافات و توهمات و با پیشی این جهانی شکل گرفته است که خواسته‌هایی هماهنگ با پایان سده بیستم دارد. اینان در حال تکوین ساختار اجتماعی نویی در کشور هستند. این تحول در سطح تمام گروه‌ها و طبقات اجتماعی جریان دارد و احتمال قوی آن است که در آینده هم همراه تکاملی خود ادامه دهد.

در زمینه سؤال سوم، می‌توان این نکته را یادآور شد که در بستر همان تحولات فشرده و سریع جامعه، و در راستای رقابت میان سیاستمداران بلند پایه برای کسب پست‌های

سیاسی و اهرم‌های قدرت در جامعه، یک رشته مسائلی به ناگزیر با مردم مطرح شد و حمایت‌هایی از آن‌ها خواسته شد که به لحاظ تاریخی در ایران کمتر روی داده بود. این موضوع، همراه با آگاهی گسترده مردم، در حقیقت دست به دست هم دادند و نظام سیاسی ایران را که به طور سنتی - تاریخی پیوسته بسته بوده است، کم‌کم باز کند. این تحول اهمیت بسیار زیادی دارد و چون بسیاری از مردم آن را حس کردند میل به مشارکت در انتخابات در آنان قوت گرفت.

در پس این بیداری که در حقیقت آن را می‌توان یک «رستاخیز ذهنی» نامید، می‌توان تکامل پدیده دولت - ملت (Nation - State) را آشکارا دید. انسجام ملی که حاصل طبیعی این تحول است، خواه و ناخواه شرایط عینی را برای پدیده اساسی یعنی جامعه مدنی فراهم آورده است. به عبارت دیگر، غیر از مسایل دیگری، همچون آزادی احزاب، موضوع جوانان و ... طرح موضوع جامعه مدنی شاید مهم‌ترین مفهومی است که طرح شده است که در جریان تحقق تدریجی آن بسیاری از مسایل دیگر مانند اقتدار دولت، حاکمیت قانون، شکل‌گیری صنف‌ها و احزاب، و ... تقریباً با همان آهنگ عینیت می‌یابند.

### دکتر محمدی

۱. نقشی قابل توجه بوده است. چرا که اصطلاح «اجتماعی - فرهنگی» به معنای گسترش و تعمیق آگاهی‌های اجتماعی - سیاسی است. با این حال، از دیدگاه الگوی تعدیل اقتصادی، هر دو برنامه، در راستای تعمیق نابرابری‌های اقتصادی، بحران معیشت حقوق‌بگیران و بحرانی‌تر شدن آینده اشتغال (به‌ویژه برای جوانان) عمل کرده است.

۲. آری به صورت نسبی.

۳. این واقعه به ایجاد تغییر در نظام سیاسی در راستای جامعه مشارکتی - مدنی کمک نمود.

۴. نارضایتی از وضع موجود خواست تغییر.

۵. جامعه مشارکتی - مدنی: ترک مسائل

جوانان و زنان: تساهل و تحمل: گفت‌وگوی صمیمانه با مردم و قانونگرایی.

۶. به صورتی محسوس از دو جنبه «جلب آرام» و «رانش آرام» در مورد کاندیدها؛ و جلب مشارکت فراگیر مردم در انتخابات مؤثر بود.

۷. نقش آن‌ها به نظر من، در حد «متوسط ضعیف» بود.

۸. الف. جناح سنتی و گذشته‌گرا با حمایت بازار سنتی ب. جناح لیبرال (طبقه متوسط یا بورژوازی نوین) پ. توده‌های حقوق‌یگیر رادیکال و بیکاران و جوانان خواهان تغییرات ساختاری جامعه مشارکتی و فضای باز فرهنگی.

۹. این تأثیر از چند جهت قابل توجه است. از جنبه‌های اشکال سیاسی حکومت‌ها و دولت‌ها؛ از دیدگاه فراگرد جهانی شدن (Globalization) و وسایل ارتباطی نوین؛ و بالاخره فشارهای بین‌المللی.

۱۰. تقریباً همان پاسخ پرسش ۸ و ۲ را می‌توان ذکر کرد. البته، این مسأله چندان هم قابل پیش‌بینی نیست.

### یوسف نراقی

۱. فکر نمی‌کنم برنامه‌های اول و دوم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نقش مؤثری در شکل‌گیری آراء عمومی و نتیجه انتخابات دوم خرداد داشته باشد. بلکه باید ریشه‌های این فرایند را در جای دیگر پی‌گیری کرد.

۲. انتخابات دوم خرداد نه یک واقعه و نه یک حادثه اجتماعی، بل فرایند اجتماعی‌ای بود که آرام در بستری از ناامنی، خشونت، بی‌عدالتی، ناآرامی و انحصارطلبی شکل می‌گرفت. رفتارهای نامعقول و غیرانسانی انحصارطلبان در عرصه سیاست، اجتماع و به‌ویژه اقتصاد چنان بود که پایه‌های این فرایند را استوارتر می‌ساخت. فروپاشی دولت‌های توتالیتر اروپای شرقی آئینه تمام‌نمای انحصارگری و قدرت‌طلبی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی - اقتصادی بود. آنان که «رأی ملت را میزان» قرار دادند، بحران را با آرامش و بدون خون‌ریزی از سرگذراندند. اما مستبدان و خودکامانی که گوش به «پیام ملت» خود ندادند، از جمله البانی، و یا

«صدای انقلاب» را دیرتر شنیدند، راهی را پیمودند که منجر به نابودی خود و فروپاشی نظامشان شد. نتیجه انتخابات دوم خرداد نشان داد که دولتمردان ایران نیز با توجه به رأی مردم به گذار آرام تمایل نشان دادند و سد راه تحولات مردمی نشدند. گرچه هنوز برخی از انحصارطلبان «پیام دوم خرداد» را نشنیده می‌انگارند.

۳. البته انتخابات دوم خرداد، گرچه سیاست باز سیاسی و گفت‌وگو را به جای خط مشی خشونت، انحصارطلبی، زورگویی و قدرت‌طلبی معرفی کرد. اما هنوز موفق نشده تغییر اساسی در ساختار نظام سیاسی کشور ایجاد کند. شاید این مسأله نیاز به زمان دارد. چون تحولات بنیادی در جامعه، همواره در گذر زمان امکان‌پذیر می‌گردد. اگر نهادهای فرهنگی - سیاسی وابسته به دولت بتوانند فرهنگ «تحمیل‌دگراندیشی» را در سطوح مختلف جامعه و ارکان‌ها و سازمان‌های دولتی، و به‌ویژه در درون دولتمردان تنگ‌نظر و انحصارطلب، نهادی سازند و فرهنگ «هرکس یا ما نیست پس دشمن ما است» را از فرهنگ قشریون ریشه‌کن نمایند، در آن صورت می‌توان گفت که بذر آزاداندیشی و آزادی بیان را در سرزمین ناهموار به ثمر رساندند.

۴. سه محور اساسی را می‌توان عامل اصلی مشارکت وسیع مردم در انتخابات دوم خرداد متذکر شد: نخست، نیاز طبیعی به آزادی تحت لوای قانون، دوم، نیاز طبیعی به امنیت در سطوح مختلف، سوم، نیاز طبیعی به عدالت اجتماعی و اقتصادی. بر عدالت اقتصادی تأکید می‌کنم، چون کسانی که جنبه اقتصادی عدالت را نادیده می‌گیرند، یا طعم تلخ فقر را نچشیدند، یا از تبعیض‌های عظیم اقتصادی در جامعه بی‌خبرند.

۵. جامعه مدنی و حاکمیت قانون مفاهیمی بودند که با انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری، وارد فرهنگ سیاسی جامعه ما شدند. اگر قانون و ضابطه بتواند جایگزین برخوردهای سلیقه‌ای، نظرات شخصی و عقاید سنتی معایر با نوین‌سازی و پیشرفت گردد، می‌توان گفت که

انتخابات دوم خرداد دستاوردهای با ارزشی داشته است.

۶. بلی. گروه بازنده که در آخرین روزهای انتخابات متوجه شده بود که در حال باختن است. از شیوه و مکانیسم‌هایی برای تبلیغ کاندیدای خود استفاده کرد که موجب شد کسانی که در دادن رأی به آقای خاتمی شک و تردید داشتند، نه تنها مصمم شوند، بلکه به نفع آقای خاتمی دست به تبلیغات گسترده‌ای هم بزنند.

۷. گرچه روشنفکران پیش از انتخابات دوم خرداد فعالیت سازمان یافته مستمری نداشتند و رابطه‌یشان با ملت نه متشکل و نه منظم بود. اما روشنگری‌های آشکار و پنهانشان نیز در سال‌های اخیر بی‌تأثیر نبوده است.

۸. البته نمی‌توان به دقت مرزبندی کرد، چون هنگامی که به شماره آراء ریخته شده در صندوق‌ها نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که اقشار وسیعی از مردم در این انتخابات شرکت کرده بودند. بی‌آنکه به وابستگی‌های طبقاتی یا پایگاه‌های اقتصادی - اجتماعی خود توجهی بکنند، جالب این جاست که همین اقشار وسیع بی‌توجه به پایگاه اقتصادی آقای خاتمی به‌طور گسترده به ایشان رأی دادند. در واقع آقای خاتمی نه رئیس جمهور «لیبرال‌ها»، نه رئیس جمهور «محافظه‌کاران»، نه رئیس جمهور «دموکرات‌ها» و نه رئیس جمهور برخی از اقشار جامعه، بل رئیس جمهور کلیه احاد ملت ایران است. در توجیه یا تبیین انتخابات دوم خرداد نباید در صدد پیدا کردن عوامل اقتصادی یا اجتماعی طبقاتی بود. اما باید اضافه کرد که جوانان و زنان نقش اساسی داشتند.

۹. اگر چه شرایط خارج از مرزها در انتخابات برخی از کشورها کم و بیش تأثیر می‌گذارد، اما به نظر من در انتخابات دوم خرداد در ایران شرایط خارجی چندان مؤثر نبود.

۱۰. بی‌آنکه به گروه‌های مخالف یا موافق،



انتشارات کیل  
منتشر کرده است



۱- شب عاشقان  
علی اکبر شایسته / ۱۳۹۰

شب عاشقان



۲- خودشناسی برای نوجوانان

الوس و مارگريت فريد  
پروازين تخلصون



۸۸

۳- بیداری درون  
۲۰۰ پرسش برای رسیدن به زندگی دلخواه

جانا تان وایسنون  
معدج صدیقی - إلهه رضوی



۴- نهرس چرا سکوت می‌کنم

نقشه نیازی  
فارسین و انکلیسون



تلفن: ۰۲۱۳۳۹۳۶۱

### راز فال ورق

آثر یوسین گورد (نویسندهٔ دنیای سوچی)

ترجمه عباس مخبر

### قصه‌های مشدی گلین خانم

الول ساتن / اولریش مارتسولف

### سدوم و عموره

کتاب پنجم از زمان:

در جستجوی زمان از دست رفته

مارسل پروست / مهدی سجایی

### مجموعه آثار علی حاتمی

شامل فیلمنامه‌های سینمایی و

تلویزیونی، نمایشنامه‌ها و آثار اجرا نشده

### کتابهای تازه

نشر مرکز



زندگی و آثار نقاشان بزرگ جهان

وانگورگه، مونه، سزان (۳ جلد)

ترجمهٔ حسن افشار

قطع رحلی، جلد گالینگور، کاغذ گلاسه،

### چهار سیمای اسطوره‌های

جلال ستاری

### خاطرات ظلمت

دربارهٔ آدورنو، بنیامین، هوکهایمر

بابک احمدی

### چهار گزارش از

تذکرهٔ الاولیاء عطار

بابک احمدی

نشر مرکز، تهران، سهروردی شمالی،

خیابان خرمشهر، شماره ۲۶ و ۲۸

تلفن: ۸۷۲۲۱۷۲، ۸۷۲۲۱۸۳، ۸۷۲۶۹۲۳

اتک‌های راست، میانه‌رو، چپ یا تئوریست‌ها، می‌گویم این چالش میان گروه‌های بازنده و برنده در گرفته است، و حملات شدیدی نیز از سوی گروه بازنده علیه گروه برنده انجام گرفته، که خود این حملات باعث شده جایگاه گروه بازنده در میان ملت هر چه تنگتر و پایگاه مردمی‌شان هر چه مست‌تر شود ایضا این چالش به نفع گروه‌های طرفدار برنده و به ضرر گروه‌های بازنده خواهد بود. مگر این‌که گروه اخیر، یک تغییر ملایم درجه‌ای در سیاست خود انجام دهد تا این راه را به ما یلیم اضافه کنیم که این گروه اعتماد خود را در نزد مردم ایران از دست داده و احتمال این‌که بچند مجدداً جایگاه مناسبی کسب کند بسیار اندک است. ■



### انتشارات طرح نو منتشر کرده است

- دریای ایمان از مجموعهٔ دین و فرهنگ
- اسپینوزا از مجموعهٔ بنیانگذاران فرهنگ امروز
- ابن بطوطه از مجموعهٔ بنیانگذاران فرهنگ امروز
- خورد در سیامت از مجموعهٔ فلسفه و فرهنگ
- کلاوزویتس از مجموعهٔ بنیانگذاران فرهنگ امروز
- رنج و التیام از مجموعهٔ روان‌شناسی و فرهنگ
- ویرژیل از مجموعهٔ بنیانگذاران فرهنگ امروز

### انتشارات فکر نو

آمادهٔ همکاری با مؤلفان، مترجمان و نویسندگان

برای نشر و گسترش فرهنگ

نشانی: تهران، صندوق پستی ۲۲۱ - ۱۶۵۲۵

تلفن: ۷۳۵۱۱۷۳